

# سنگار

شماره ۱۲۰  
نظام بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

سال سوم - دوشنبه ۷ مهر ۱۳۶۰ بهار ۲۰ ریال

**انقلاب پرشکوه**  
کارگران و زحمتکشان ایران  
رژیم جمهوری اسلامی را به  
گورستان تاریخ خواهد سپرد!

**کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی،**  
ناقوس مرگ رژیم را می نوازند  
بیش از ۱۳۰۰ اعدام در سه ماه  
بیش از ۲۰۰ اعدام در هفته اخیر  
یکصد و پنجاه اعدام در یک روز (روزیکشنبه) صفحه ۷

**دو درک متضاد**  
**از سرنگونی**  
امروز مسئله سرنگونی  
به اساسی ترین مسئله  
مورد مشاجره جنبش آگاه  
ایران تبدیل گردیده  
است. همه جریانها  
طبقاً طی صحبت از سرنگونی  
رژیم جمهوری اسلامی  
میکنند و هر کدام از آنان  
آلترنا تیفوهای اثباتی  
خود یعنی قدرتی که باید  
سرکار بنیادین را مطروح  
میسازند. اما پرواضح  
است که درکهای متفاوتی  
نسبت به مسئله سرنگونی  
موجود است و در این میان  
اساساً دو درک متضاد از  
سرنگونی بشکل بارزی  
جلوه گیری میکند. این دو  
درک یکی درک انقلابی  
و دیگری درک لیبرالی  
و رویزیونیستی است.  
بقیه در صفحه ۲

**مارکسیستها**  
**و مذهب**  
**و لزوم جدائی**  
**دین از سیاست**  
برخورد به مذهب از دیدگاه  
مارکسیستها همواره از حساسیت و  
ظرافت خاصی برخوردار بوده است.  
این مسئله نه فقط از آن جهت بوده  
است که رژیمهای ارتجاعی همواره  
کوشیده اند تا با عمده گری بخشیدن به  
مسائل ماوراء الطبیعه و اعتقاد به  
خدا و... مانع از سمت گیری توده های  
متوسط یا عقب مانده به جنبش  
کمونیستی گردند و زیرپوششی بی  
دینی و عدم اعتقاد کمونیستها به  
بهشت و دوزخ مانع از آن گردند که  
توده ها از دوزخی که سرما یسده داران  
برایشان ایجاد کرده اند، تحت رهبری  
کمونیستها نجات یافته بهشتی زمینی  
را بنیان نهند، بلکه از آن روی نیز  
بوده است که از دیدگاه کمونیستها  
مبارزه با مذهب همواره بعنوان  
مسئله ای فرعی و تحت الشعاع  
مبارزه اصلی یعنی مبارزه سیاسی  
میان طبقات قرار داشته است.  
بقیه در صفحه ۱۲

**روپزیونیسم آراسته**  
**پانوما ریوف و**  
**بازتاب آن در میان**  
**سانتر پست ها**  
صفحه ۹

**رژیم جمهوری اسلواکی در**  
**حسرت ساواک های سرزده!**  
صفحه ۱۵

**کارگران!**  
**در مقابل اخراج دسته جمعی**  
**کارگران به مقابله برخیزند**  
صفحه ۳

بقیه از صفحه ۱ دودرک ۰۰۰  
 پرولتاریای آگاه برای اینکه بتواند انقلاب را به جلو سوق دهد و پیروزی آنرا تامین نماید، میباید برنامها را قائل خود را به برنامه انقلاب تبدیل نموده و توده های میلیونی را به حول این برنامه و شعارهای اساسی آن بسیج نماید. دوشعرا اساسی این برنامه عبارت از مسئله سرنگونی قدرت سیاسی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق است. پرولتاریای آگاه میباید این شعارهای اساسی را ترویج نموده و در میان وسیعترین توده ها تبلیغ نماید و بخصوص میباید درک انقلابی خود را نسبت به این شعارها تشریح نموده و با درکهای لیبرالی و اپورتونیستی مرزبندی دقیق نماید. توده های میلیونی کارگر و دهقان بدون یک درک روشن از مسئله سرنگونی نمی توانند بسوی پیروزی حرکت نمایند، زیرا پیروزی انقلاب را بطنه مستقیمی با قدرتی که با یید سرنگون شود و قدرت نوینی که با یید برقرار شود، دارد. درکهای لیبرالی و اپورتونیستی از سرنگونی، پرولتاریا و توده ها را بسوی شکست انقلاب سوق میدهد. زیرا این درکها مبارزه طبقاتی را نه بسوی درهم شکستن مائین دولتی سرمایه داری حاکم، بلکه بسوی ضربه زدن بر یک هیات حاکمه مشخص جهت میبخشند. کارگران و دهقانان باید بدانند که درک انقلابی از قدرت سیاسی چیست، کدام قدرت طبقاتی با یید سرنگون شود، کدام طبقه اجتماعی با یید سرنگون گردد و با لآخره کدام طبقات با یید قدرت سیاسی را بدست بگیرند.

تا زمانی که طبقه کارگر و سوسیالیست توده های زحمتکش درک صحیحی نسبت به این مسائل نداشته باشند قادر نیستند مبارزه طبقاتی را تا تکامل بخشند و آنرا بسوی پیروزی قطعی سوق دهند. بهمین جهت کمونیستها با یید درک انقلابی پرولتاریا از مسئله سرنگونی را توضیح داده، مرزبندی خود را با درکهای لیبرالی و اپورتونیستی نشان داده و با لآخره این درکهای انحرافی را قاطعانه افشا سازند.

### دولت و انقلاب

از نقطه نظر ما رکیسم "دولت محصول و تجلی آشتی نا پذیر تضاد های طبقاتی" است، به معنای دیگر طبقه مسلط نیروی را بوجود آورده که این نیرو حافظ سیستم موجود و مدافع طبقه حاکم بوده و بهمین خاطر وظیفه دار در تظاهرات دیگر را تحت ستم و سرکوب قرار دهد. در حقیقت تضاد های طبقاتی از آنجا که آشتی نا پذیرند و خاموش نمیشوند این امر را ضروری میسازد تا طبقه

حاکم برای حفظ سلطه طبقاتی خود طبقات دیگر را سرکوب نماید و برای این منظور دولت، ابزار اعمال این سرکوب طبقاتی است. همانطور که لنین کبیر میگوید: "دولت ارگان سیادت طبقاتی، ارگان سیادت طبقه بر طبقه دیگر است." اما این ارگان سیادت و ستمگری طبقه تسی چیست؟ این ارگان همان مائین دولتی است. مائین دولتی عبارت است از: مجموعه قوای مسلح زندانها، دادگاهها و بوروکراسی دولتی، مائین دولتی نیروی است که از دل جامعه و تضاد های طبقاتی آن بیرون آمده است و این نیرو اگر چه خود را "ما فوق" جامعه قرار داده و خود را مدافع منافع "خلق" و "کل جامعه" نشان میدهد، لیکن مشخصا مدافع یک طبقه معین اجتماعی است در جامعه سرمایه داری، دولت حاکم دولت طبقه سرمایه داری بوده و با تمام قوا در جهت باز تولید نظام اجتماعی - اقتصادی - سیاسی موجود عمل میکند. این دولت بنا به ماهیت طبقاتی خود، پرولتاریا و سایر توده ها را سرکوب کرده تا سلطه طبقاتی بورژوازی پایدار بماند. در جامعه سرمایه داری ایران، دولت ویا مائین دولتی متعلق بسویه بورژوازی است. بمعنای دیگر چه در زمان شاه و چه در زمان خمینی، دولت حاکم دولت طبقه بورژوازی است. البته در هر دوره این با آن بخش و یا ائتلافی از بخشهای مختلف بورژوازی بر این ارگان طبقاتی سیطره یافته و اعمال سیاست میکردند است، اما این امر هیچوجه بدین مفهوم نیست که دولت ارگان حاکمیت فقط یک باندا یک قشر مشخص است. دولت بورژوازی مدافع سیستم موجود و مناسباتی است که در آن طبقه سرمایه داری است. استعمار رگر می پردازد.

در زمان قیام، سلطنت شاه از بین رفت، لیکن مائین دولتی نابود نشد، بلکه ضربه خورد و همین مائین دولتی که عبارت با شد از ارتش، پلیس، ژاندارمری، دادگاهها، زندانها، بوروکراسی اداری و... به رژیم جمهوری اسلامی بسه ارت رسید. رژیم جمهوری اسلامی بنا به ماهیت سرمایه دارانه خود، دستگاه دولتی را بازسازی و ترمیم نمود و علاوه ابزارهای سرکوب دیگری بر آن اضافه نمود. سپاه پاسداران، کمیته ها، دادگاههای انقلاب و غیره از جمله ابزارهای جدیدی بودند که به مجموعه مائین دولتی بورژوازی اضافه گردید و امروز این مائین دولتی علیرغم عدم انسجام درونی خود در کلیت خویش ارگان ستمگری و حاکمیت بورژوازی ایران و سرکوبگری پرولتاریا و انقلاب است بهمین لحاظ انقلاب ایران درهم شکستن

این دستگاه دولتی را در دست خود دارد اما نکته بسیار مهم و اساسی کلا با یید بدان توجه نمود اینست که سرنگونی یک هیات حاکمه بسا سرنگونی و خرد شدن مائین دولتی انطباق ندارد. رژیم سلطنتی شاه سرنگون شد، لیکن نه مائین دولتی نابود شد و نه طبقه بورژوازی سرنگون گردید و امروز نیز چه بسا رژیم سیاسی جمهوری اسلامی سرنگون شود، لیکن مائین دولتی و سیستم طبقاتی حاکم همچنان با برجا بماند در حقیقت هدف انقلاب نه تغییر یک رژیم ارتجاعی یا رژیم ارتجاعی دیگر، بلکه تغییر اساسی در مناسبات موجود است و این تغییر اساسی فقط و در قدم اول با خرد کردن و درهم شکستن مائین دولتی و سرنگونی طبقه حاکم میسر است و این همان مسئله اساسی است که تمام روزیونیستها و اپورتونیستها آنرا مسکوت میگذارند و بدین ترتیب به انقلاب خیانت میورزند.

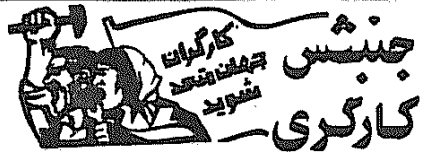
روزیونیستها و اپورتونیستها و نیز خرده بورژواهایی که در دام مشی لیبرالی گرفتار آمده اند، مبارزه طبقاتی را در مناسبات طبقاتی بورژوازی محدود میسازند. همانطور که لنین میگوید درک لیبرالی، مبارزه طبقاتی را متوجه درهم شکستن "ساختمان قدرت دولتی" نمیکند، حال آنکه درک مائین رکیستی، مبارزه طبقاتی را متوجه خرد کردن "ساختمان قدرت دولتی" می نماید و تنها در چنین حالتی است که سرنگونی متراذف انقلاب میسازد. لنین می نویسد: "درهم شکستن مائین بوروکراسی و نظامی دولتی بیان خلاصه ایست از درس عمده ما رکیسم در مورد وظایف پرولتاریا در انقلاب نسبت به دولت و سپس اضافه میکند: "شرط مقدماتی هر انقلاب واقعا خلقی عبارتست از درهم شکستن و انهدام مائین دولتی حاضر و آماده" (دولت و انقلاب)

همانطور که لنین میگوید مسئله اساسی درهم شکستن و خرد کردن مائین بوروکراسی است و این کار از طریق مبارزه طبقاتی و در عمل قهرمانانه توده ها میسر که به تفنگ و مسلسل و نارنجک و سایر ابزار جنگی مسلح میسازند امکان پذیر است. البته این مسئله برای همه روزیونیستها و اپورتونیستها خائن که دارای مغز علیلی هستند نفرت انگیز است، اما بسوی مائین رکیست لنینیستها را ستیمن مسئله چنین است و فقط اپورتونیست مطلق است.

برای مائین رکیست لنینیستها سرنگونی بمعنای انقلاب و انقلاب به معنای درهم شکستن قهرمانانه مائین دولتی مطرح است و آنها بسا

بقیه در صفحه ۱

## زنده باد سوسیالیسم!



مانده است بیشک اخراج دسته جمعی کارگران یکی از مهمترین حربه های رژیم در سرکوب جنبش کارگری است که با پدیده مقابله با آن پرداخت . اخراج کارگران همچون بیکاری، فقر و فلاکت کارگران پدیده

جنبش کارگری جهان حاوی تجربیات و درس های بسیاری از توطئه های ضد کارگری رژیم های سرمایه داری (از جمله اخراج) و مقابله کارگران با آنها میباشد. لیکن تجربه دو ساله رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی خود به طور عینی و ملموس درس های فراوانی به کارگران ایران داده است .

## کارگران! در مقابل اخراج دسته جمعی کارگران به مقابله برخیزد

پس از بیش از ۲ سال تلاش رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در تشبیت خویش و جلوگیری از رشد انقلاب از سه ماهه اخیر این تلاش وارد مرحله جدیدی گشت و رژیم ارتجاعی حاکم با تشدید سیاست سرکوب بشکل وحشیانه ای خفقان ترور و اعدام را در سراسر ایران گسترده ساخت . رژیم حاکم که از همان ابتدای جای گرفتن بر ارکان های قدرت رژیم شاه بنا بر ما هیت طبقاتی خویش جز به حفظ مناسبات سرمایه داری نمی اندیشید در مقابل خواستهای واقعی زحمتکشان که ناگزیر بسط و تداوم انقلاب را می طلبید به مثابه سد مانع اصلی قرار گرفت . اما اگر در آن هنگام به سبب توهم توده ها از یکسو و عدم انسجام خویش از سوی دیگر، در کنار سیاست سرکوب ، به عوام فریبی ها نیز دست می یازید با گذشت زمان و آشکار گشتن بیش از پیش ما هیت ارتجاعی اش و خطر رشد انقلاب و خیزش مجدد توده ها به سرکوب عربان ترمتوسل گردید و در این مقطع در آخرین تلاش های خویش میگوید ایران را به گورستان "با شتابی" که رژیم شاهنشاهی آرزوی آنرا به گور بردیا همان شیوه ها و با استفاده از تبار همه مرتجعین جهان تبدیل نماید .

در پی تشدید سیاست سرکوب در سراسر ایران سرکوب جنبش کارگری نیز در ابعاد گسترده تری در دستور رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی قرار گرفته است در متن چنین سرکوبی است که رژیم به جدیدت شورا های واقعی که علیرغم تمام تشبیهات رژیم در برخی از کارخانجات توانسته بود به اتکا اتحاد و همبستگی کارگران در طی این دو ساله موجودیت خود را حفظ نماید یورش برده و به دستگیری کارگران مبارز و آگاه در مقیاس وسیع پرداخته است و در برخی از کارخانجات کارگران مبارز دستگیر شده را به جرم وفاداری به آرمان کارگران و زحمتکشان و ضدیت با رژیم سرمایه داری حاکم به جوخه اعدا مسپرده است در پی همین سیاست ارتجاعی اخراج های دسته جمعی بویژه اخراج عناصر آگاه و مبارز به شکل بیسابقه ای گسترش یافته و کمتر کارخانه و موسسه ای از گزند آن مومن

ای است مولود نظام سرمایه داری که جز با نابودی آن از بین نمیرود چرا که در نظام سرمایه داری ابزار تولید در مالکیت سرمایه داران بوده و کارگران مجبورند با شرایط سخت ترین سطح زندگی نیروی کار خود را در مقابل دستمزدها چیزی به سرمایه داران بفروشند . برای سرمایه داران که جز به سود نمی اندیشند زندگی و سطح معیشت کارگران هیچ ارزشی ندارد . آنان تا مین زندگی کارگران را در حدی مورد توجه قرار میدهند که کارگران بتوانند بیشتر و بیشتر برایشان ارزش اضافه تولید نموده و برسود سرمایه ها بیا فزایند از این رودر شرایطی که سودآوری سرمایه کاهش می یابد سرمایه داران برای کم کردن هزینه تولید دست به اخراج کارگران میزنند و حتی در مسواریت بحران های اقتصادی کارخانجات را بطور موقت تعطیل مینمایند . آنکه حیات و زندگی کارگران پیش از این برایشان ارزش داشته باشد .

باری این منطق سرمایه و سرمایه داری است ، که سود مالکیت "مقدس" سرمایه داران از هر چیز دیگری مهم تر و با ارزش تر است و اگر مبارزه کارگران و اتحاد و همبستگی آنان در مقابل تجار و زات سرمایه داری نباشد اینان دست به هر جنایت و اقدام ضد انسانی میزنند . کما اینکه در طول تاریخ حیات سرمایه داری کارگران جهان تنها با مبارزات پیگیر و در مسواریت خونین خویش توانسته اند سرمایه داران را به پذیرش ساعات معین از کار روزانه (۸ ساعت در روز) وادار نمایند . هر چند تا سرمایه داری برجاست و مالکیت سرمایه داری وجود دارد بلایای اجتماعی چون اخراج بیکاری، فقر و فلاکت ... وجود خواهد داشت . از همین رو اگر چه کارگران برای تامین حداقل زندگی خویش در جدال مداوم با سرمایه داران میباشند ولی منافع طبقاتی آنها جز با نابودی سرمایه داری تا مین نگشته و هدف نهائی مبارزاتشان نمی تواند جزا زبیدن بردن مناسبات سرمایه داران و برقراری سوسیالیسم باشد . تاریخ

از طرف دیگر رژیم جمهوری اسلامی که کاهش سودآوری رشته های تولید را میخواست با تشدید استثمار کارگران و اخراج عده ای از آنان بحران نمایی با مبارزات آنها روبرو گشت کارگران که به اتکاء مبارزات قهرمانانه شان بر علیه رژیم سرمایه داری شاه به درجه ای از آگاهی و شکل دست یافته بودند . در مقابل تشبیهات رژیم حاکم به مقابله بر خاسته و در بسیاری موارد تلاشهای آنها را شکست روبرو گردانیدند . ایجاد شوراهای واقعی در برخی از کارخانجات که کارگران را به حول خود متشکل و متحد نموده بودند مانع عده ای در برابر رژیم سرمایه داری از جمله در مواردی چون کارخانجات کبریت سازی توکلی و پوشاک شمال کارگران از طریق همین شوراها تولید و حتی توزیع را خود بدست گرفتند .



## پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر



تجاوزات دیگر رژیم به سطح معیشت کارگران که هدف سرکوب کردن بحران اقتصادی بود و کارگران و زحمتکشان را دنبال می نمود همچون قطع سود ویژه به بهانه طاغوتی بودن در سالهای ۵۸ و ۵۹ با حرکت های اعتراضی و گسترده جنبش کارگری روبرو گردید.

اما رژیم سرمایه داری حاکم که حیات ارتجاعی خویش را تنها در گرو سلطه مجدد نظم سرمایه داری وابسته رژیم شاه میدیدند نمیتوانستند دستاوردهای مبارزه انقلابی توده ها و تشکلات واقعی مدافع منافع زحمتکشان را تحمل نمایند و جنبش های اعتراضی که طایفه شکوهمند خیزش انقلابی را ترسیم می نمود.

بدین ترتیب با گذشت زمان که ماهیت واقعی رژیم بر توده ها آشکار میگشت و ترسندگی عوام فریبانه آن رنگ میبافت سیاست آنها چم و سرکوب رژیم بعدا گستره تری پیدا نمود. دیگر نه هیاهوی ضد امپریالیستی میتوانست کارگران را از خواستهای برحقشان منصرف نماید و نه تبلیغات جنگ ارتجاعی ایران عراق می توانست آنان را به پذیرش استعمار بیشتر و اضافه تولید سرمایه داری وادار کند.

بدین ترتیب سیاست ضد کارگری اخراج دسته جمعی کارگران که از گذشته رژیم در پیاده کردن آن تلاش می نمود و هدف اساسی را دنبال میکند.

اولا با اخراج بخشی از کارگران رژیم میخواهد در مقابل به بحران سرمایه داری هزینه تولید را کاهش داده و سودآوری سرمایه را تا مبین نماید. در مواردی که کل رشته تولیدی فعلا برایش سودآوری ندارد تمام آنرا بطور موقت تعطیل نموده و همه کارگران را اخراج نماید.

با این سیاست رژیم حاکم میخواهد بحران اقتصادی ناشی از مناسبات سرمایه داری را به قیمت زندگی و حیات کارگران و تشدید فقر و فلاکت آنان کاهش دهد. تا زمانی که سرمایه داری نیاز به سود دارد کارگران حق زندگی دارند ولی هنگامیکه خللی در سودآوری آن وارد میگردد، با زهم کارگران باید حتی به بهانه حیات خویش آنرا بپردازند. منطق رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، منطق همه رژیمهای سرمایه داری است

ثانیا: ضربه زدن به اتحاد و همبستگی کارگران و درهم شکستن شوراها و واقعی شان و تحمیل شوراها و دست نشاندگان و مزدور رژیم بدانان، محروم کردن کارگران از عناصر آگاه و مبارزان لایزال ایجاد

حربه ای برای ترساندن کارگران به وادار نمودنشان به پذیرش سلطه و نظم مورد نظر رژیم.

اگر در گذشته این سیاست را رژیم با استناد به قوانین ضد کارگری رژیم شاهنشاهی و به بهانه "موقت بودن" و "۵ درصدی بودن کارگران پیش میبرد، در شرایط کنونی که سیاست سرکوب و ترور با بعد از زاری پیدا نموده و در سراسر ایران بصورت وحشیانه ای گسترش یافته است رژیم در اخراج کارگران نیز به هیچ قاعده و قانون خود ساختهای یا پبند نبوده و دست عوامل وی در کارخانجات برای هرجا بیتی از جمله اخراج وسیع باز شده است.

مسئله در اینجا است که رژیم جمهوری اسلامی در آخرین تلاشهای خویش، قلع و قمع همه جلوه های آگاهی و زمینه های مبارزاتی توده ها را در پیش گرفته است و در این راستا بیش از پیش میخواهد اتحاد دو همبستگی کارگران را درهم شکسته و کارگران آگاه و مبارزان را از صفوف کارگران جدا نماید.

رژیم ارتجاعی حاکم در تجربه خویش دریا افتنه است که چگونه جنبش های اعتراضی توده ای در گذشته، تلاشهای او را در تحمیل فضای رعب و وحشت و دیکتاتوری مطلق العنان خویش با نا کامی روبرو گردانیده است. او به روشنی قدرت مبارزاتی کارگران را در سرنگونی رژیم شاه بخاطر در او درست از همین رو است که چنین در تکان پوی مانع از شکل گیری هر حرکت اعتراضی جنبش کارگری است.

اقدامات سرکوبگرانه رژیم بویژه اخراج دسته جمعی کارگران و دستگیری و اعدام کارگران مبارز و آگاه، اقداماتی است در جهت پیش گیری از رشد حرکت های اعتراضی کارگران. هم اکنون علاوه بر دستگیری و اعدام کارگران آگاه و مبارزان در بسیاری از کارخانجات، رژیم لیستهای بلند بالای اخراج (گاه تا ۳۰ نفر) را توسط مزدوران انجمن اسلامی اش تهیه کرده تا بر اساس آن اخراج دسته جمعی کارگران را صورت دهد.

رژیم با این سیاست ارتجاعی خویش میکوشد از یک سو با ایجاد فضای رعب و وحشت مانع از هرگونه حرکت اعتراضی گردد و با محروم کردن کارگران از اعصاب و پیشروی خویش که در مبارزه و سازماندهی آنان، کوشیده اند، اتحاد و تشکلات کارگران را درهم شکند و از سوی دیگر از این وسیله بعنوان ابزاری در جهت پاره پاره کردن طبقه کارگر تشدید رقابت در میان کارگران و قرار دادن آنان در برابر بریکدیگر (یعنی سیاستی که همواره سرمایه داران بکار گرفته اند) بهره جویی نماید تا مانع از اتحاد طبقه ای کارگران و پیوند مبارزاتی آنان در جهت مبارزه متحد بر علیه رژیم سرمایه داری حاکم گردد.

البته این سیاست سرکوبگرانه از طرف کارگران بدون پاسخ نمانده است و اگر چه تعرض رژیم در ابتدای امر تا حدودی کارگران را تحت تاثیر خود قرار داد ولیکن در برابر هر یک از این اقدامات عکس العملهای مختلفی از سوی کارگران صورت گرفته است که در برخی از موارد اقدامات رژیم را به شکست کشانده است (نمونه کارخانه فیلیپس که کارگران در مقابل توطئه اخراج نمایندگان خویش حتی مرخصی تا بقتای خود را به تعویق انداختند) این عکس العملها از کم کاری تا اعتصاب و حتی در برخی موارد زرد خورد های خشونت آمیز با مزدوران رژیم، جلوه های مختلف مقابلیه کارگران را در برابر سیاست سرکوبگرانه رژیم، نمایان گذاشته است. لیکن طبیعی است که این هنرمندان ابتدای راه است و سطح اعتراضات در شرایط فعلی بر غم پتانسیل نیروی مندی که در وجود اتحاد طبقاتی کارگران است نازل میباید.

هم اکنون سرنوشت همه کارگران با عناصرا مبارزان و فعالان در آنان گره خورده است هر موفقیتی که رژیم در اخراج کارگران بدست آورده ضربه ای است بر اتحاد و یکپارچگی کارگران و طبیعا حربه ای خواهد بود که رژیم به اتکا با زهم بیشتر به سطح معیشت کارگران یورش برد و فشار بحران و گرانی را بر دوش آنان بیاندازد.

لیکن در مقابل همه کارگران است که با دفاع از یاران خویش در مقابل اخراج، توطئه سرکوبگرانه رژیم را درهم شکنند.

مقابلیه با سیاست اخراج دسته جمعی کارگران در این مقطع عرصه ای است برای بسط مبارزات کارگران که بر بستن عناصرا آگاه و مبارزان جنبش کارگری میتواند باشد اتحاد و همبستگی کارگران را تقویت نموده و آنان را در تشکلات واقعی متشکل و متحد سازماندهی را که پیشروان طبقه در عمومی تربیت نمودند صورت دهند

عبارتند از:  
۱- توضیح دلایل اخراج کارگران به عنوان یکی از سلاح های رژیمهای سرمایه داری در مقابل به جنبش کارگری و سرکوب آن و توضیح علل اقتصادی - سیاسی ای که رژیم کنونی را به سمت اتخاذ سیاست اخراج دسته جمعی کارگران سوق داده است و افشای چهره ضد کارگری و ارتجاعی رژیم از این زاویه.

۲- توضیح عوارض و پدیده های این سیاست در زندگی اقتصادی - سیاسی کارگران یعنی گسترش دامنه بیکاری افزایش فقر و فلاکت کارگران و سرنگ شدن با بحران اقتصادی بر دوش آنها، ایجاد حس رقابت طلبی میان کارگران و بهره گیری سرمایه داران از این امر ایجاد دشکاف

## یکسال از جنگ ارتجاعی ایران و عراق گذشت

### نه همراه رژیم‌های جمهوری اسلامی ایران و عراق، بلکه بر علیه آن بایستی پیکار کرد

یکسال از آغاز جنگ ارتجاعی ایران و عراق می‌گذرد. در ۳۱ شهریور سال گذشته با حمله هواپیما های عراق به فرودگاه‌های ایسران اختلافات وزدو خورد های مرزی ایران و عراق وارد مرحله جدیدی شد و در غرب و جنوب غربی ایران، ارتشهای ارتجاعی دو کشور با یکدیگر درگیر شدند. بیشک اوضاع کنونی میهن ما با شرایط آتشناگه مداری تفاوت‌هایی اساسی است. رژیم جمهوری اسلامی می‌کوشید مبارزه طبقاتی جاری در کشور را که میرفت ابعاد فزاینده ای یابد، تحت الشعاع این جنگ ارتجاعی قرار دهد و تا حدود زیادی نیز در ماههای اول جنگ موفق بود. تبلیغات شوبینستی و فریاد وایرانیا ووا اسلامای خمینی وبنی صدر و عوان وانما نشان توده‌های بسیاری را فریفت و این جنگ ارتجاعی به عنوان عاملی بازدارنده از شدت گیری جنبش توده‌ها، جلوگیری کرد. اما اینک این جنگ خودکاملا تحت الشعاع سرکوب انقلابیون و کمونیستها توسط رژیم قرار گرفته است. اگر این جنگ در سال گذشته موجب شد که حداقل در ماههای اول آن رژیم با تهیج توده‌ها بر علیه ارتش بیگانه و بیبها نه "جماوز آمریکا" توده‌ها را بفریبند، اینک رژیم آشکارا در مقابل توده‌ها قرار گرفته و در نزاع کثرت آنان هر گونه مشروعیت خود را از دست داده است. اکنون سرنیزه‌های که رژیم بر گلوی خلقهای ایران میفشارد آشکارتر از آن است که با ترساندن از سرنیزه رژیم عراق، رژیم بتواند از نفرت عمومی جلوگیری کند. و بدین ترتیب اگر توضیح ارتجاعی و غیر - عادلانه بودن این جنگ، اکنون بخاطر تجربیات توده‌ها بسیار آسان تر گشته است، در سال گذشته و در اوائل جنگ مقابل با روحیات دفاع طلبانه و شوبینستی، صبر و استقامت فراوان طلب میکرد. بهر حال در شرایطی که میزان تیربارانه‌های روزانه رژیم جمهوری اسلامی از میزان تلفات جنگ افزونتر است. در شرایطیکه اوضاع داخلی و کشتار انقلابیون و کمونیستها بهمراه فلاکت و آوارگی و بیکاری توده‌ها، خلقهای ما را بشدت تحت فشار قرار

داده است، نگاهی کوتاه به یکسال جنگ ارتجاعی می‌افکنیم تا ببینیم رژیم جمهوری اسلامی بعنوان یکی از عاملین این جنگ چه بر سر میلیون ها تن از زحمتکشان ما آورده است و چگونه همراه رژیم ارتجاعی عراق، کشتار، آوارگی، ویرانی و فلاکت را به مردم ایران و عراق هدیه کرده است و نیز ببینیم این جنگ ارتجاعی بسودکدامین طبقات و بر علیه کدام طبقات بوده است؟

### این جنگ در خدمت چه کسانی بوده است؟

جنگها در تاریخ یا عادلانه بوده اند و یا غیر عادلانه. جنگهای عادلانه در تاریخ، جنگ میان استثمارگران و استثمار شوندهگان جنگ میان طبقات متخاصم و نیز جنگهای ملی بوده است. جنگ میان بردگان و برده داران، دهقانان و فئودالها و کارگران و سرمایه داران و نیز جنگ میان غارتگران متجاوز و توده‌هایی که برای جلوگیری از غارت و بسرده شدن می‌جنگیدند جنگ میان استثمارگران و توده‌های فداستعماری و جنگ میان امپریالیسم و خلقهای تحت ستم از اینگونه جنگها بوده اند. در کنار این جنگهای عادلانه که جنگ توده‌های ست، بر علیه طبقات استثمارگر و غارتگر بوده است تاریخ سرشار از جنبشهایی است که طبقات استثمارگر بر علیه طبقات ستم دیده براه می‌انداختند. جنگهای کشورگشا یا نه قیصرها و سلاطین، اختلافات و دعواهای فئودالهای چند منطقه گوناگون، مبارزه برای تسلط و استعمار رگ و جنک میان امپریالیست ها بر سر تقسیم بازارهای جهانی و نیز جنگ میان دولت‌های ارتجاعی برای جلوگیری از رشد مبارزه طبقاتی و تحمیل توده‌ها با تبلیغات شوبینستی و برتری طلبی قوی و بدست آوردن امتیازاتی خاص، از اینگونه بوده اند. کمونیستها اگر از جنگهای نوع اول با تمام قوا پشتیبانی میکنند خصم جنگهای نوع دومند. به اعتقاد کمونیستها، جنگ ادامه سیاست است و طبقاتی که

جنگ را رهبری کرده و منافعی که این طبقات گوناگون از جنگ میبرند، ملاک بسیار مناسبی برای عادلانه یا غیر عادلانه بودن جنگها است. اگر در جنگهای نوع اول، این توده‌های غارت شده و از قسط استثمارکاران به استخوان رسیده هستند که در مقابل طبقات استثمارگر و غارتگر بیایمی - خیزند و با قیامهای خویش بر علیه این طبقات باعث تکامل تاریخ می شوند، (کما اینکه تاریخ چیزی جز همین مبارزه خونین طبقات نبوده است که عالیترین شکل آن یعنی جنگهای میان این طبقات، بالاخره کیفیت جامعه انسانی را دگرگون میکرده) ، جنگهای نوع دوم جنگهایی ارتجاعی و از نظر تکامل تاریخی بر علیه رشد نیروهای مولد و بر علیه تغییر و تکامل شیوه‌های ظالمانه تولید (برده داری، فئودالیسم، سرمایه داری) بوده است. اگر جنگهای نوع اول در خدمت منافع طبقات ستم دیده و استثمارگر است، جنگهای نوع دوم جز بر علیه این طبقات و جز برای تحکیم میانی استثمار و غارت و تجاوز و نیز دیگری نیست در طی تاریخ، میلیونها نفر در جنگهای ارتجاعی میان طبقات ارتجاعی نابود شده، شهرهای گوناگون ویران گردیده و گاه حتی اقوامی بکلی از صحنه تاریخ حذف شده اند. بدین ترتیب برای تشخیص اینکه کدام جنگ عادلانه یا ارتجاعی است می - بایست ببینیم که طبقات مختلف از این جنگ چه بدست خواهند آورد و در پی کدامین سیاستهای و منافعی طبقاتی یا یکدیگر درگیر میشوند. طبیعی است اگر جنگی به منافع زحمتکشان پاسخ دهد (که اکنون دیگر این جنگ یا جنگ داخلی و انقلاب و یا جنگ "ملی" بر علیه امپریالیسم است) این جنگ عادلانه بوده و بایستی در آن شرکت جست در غیر این صورت این جنگ، جنگی ارتجاعی است و نه تنها نبایستی در آن شرکت جست، بلکه بایستی در جهت سرنگونی طبقه رهبری کننده جنگ نیز کوشید. با این معیار به جنگ ایران و عراق بنگریم تا دریا بین این جنگ بسودکیست؟ حاکمان دو کشور ایران و عراق، سرمایه داران مرتجع هستند که

در اهراز باد پرچم مقاومت توده‌ها علیه رژیم جمهوری اسلامی!

دشمن توده‌های این دو کشور هستند. این حکومت‌های ارتجاعی هر یک در پی سیاست خاص خویش (که برعلیه توده‌های هر دو کشور بوده) ، بسا یکدیگر درگیری مرزی و اختلاف پیدا کردند. رژیم عراق در پی لغو قرار دادی بود که شاه‌خائن از موضع قدرت و برخلاف امیال آنها با حکومت عراق منعقد کرده بود، رژیم ارتجاعی عراق خواهان بدست آوردن امتیازاتی در شط العرب و نوارهای مرزی بود تا بدین ترتیب علاوه بر گرفتن این امتیازات، بر "اعتبار" ارتجاعی در جهان عرب افزوده، در ضمن بسا تبلیغات شوینستی خویش و بابتست آوردن "پیروزی" از شدت گیری مبارزه طبقاتی در کشور خویش جلوگیری کرده در ضمن با عقب راندن رژیم ایران و جلوگیری از کمک آنها به حزب ارتجاعی الدعوه، موجب تضعیف این دشمن داخلی خویش شود. رژیم ارتجاعی ایران نیز در پی حفظ قرارداد شاه‌خائن با رژیم عراق و نیز صاف کردن رژیم صدام و روی کار آوردن جریان ارتجاعی الدعوه و به اصطلاح صدور انقلاب اسلامی بوده و در ضمن می‌خواست به بهانه جنگ با امپریالیسم، توده‌ها را متوهم کرده، بفریبد و از سمتگیری روزافزون مبارزات توده‌ها بر علیه خویش جلوگیری کند و نیز به بهانه جنگ به تحکیم و تقویت ارگان‌های سرکوبش مانند ارتش ارتجاعی به منظور استفاده از آنها برای سرکوب توده‌ها در آینده پرداخته و خلاصه این جنگ ارتجاعی را به عاملی برای حفظ و تحکیم خویش بدل کند. در پی این سیاست‌های ارتجاعی که سرمایه داران حاکم بر دو کشور دنبال می‌کردند، در ۳۱ شهریور جنگی شدید میان ارتشهای فدخلقی دو کشور در گرفت. پس، آنچه در این جنگ مطرح بودنه منافعی توده‌های این دو کشور بلکه منافعی بود که سرمایه داران حاکم بر دو کشور آنرا دنبال میکردند اکنون میبینیم که چگونه رژیم ارتجاعی عراق که نتوانسته است سر بخشی از خاک خوزستان و غرب کشور مستقر گردد، فریاد صلح طلبی سر میدهد چرا که فکر میکند در آرای بیرون رفتن از این زمینها میتواند، رژیم ایران را وادار به دادن امتیازات فوق الذکر (امتیازاتی در شط العرب و نوار مرزی) بنماید. در حالیکه رژیم جمهوری اسلامی خواهان آنست که جنگ ادامه یابد. زیرا جدا از آنکه تن دادن به شرائط صلح عراق را ضربه ای سیاسی برخوردی داد، جنگ را داشتن ارتش ارتجاعی از سیاست (عدم دخالت بفتح بنی صروییای نیروهای دیگر) وهم برای تبلیغ بر ضد نیروهای انقلابی لازم میدانند. ارتجاع می‌کوشد به بهانه جنگ سرکوب نیروهای انقلابی و کمونیست را شدت بخشد و نیز بحران عمیق اقتصادی

را که ناشی از بیماری سرمایه داری و وابسته است با جنگ توجیه کند و توده ها را به "صبر" و عدم مبارزه دعوت نماید. پس میبینیم نه تنها آغاز جنگ، بلکه ادامه آن نیز دقیقاً بر مبنای منافع ارتجاع حاکم و نه منافع توده‌های ستمدیده میهنمان قرار دارد. علاوه بر این بجای بورژوازی ایران و عراق، امپریالیست های امریکائی، اروپائی، ژاپنی صهیونیست های اسرائیلی و سوسیال امپریالیسم روس نیز از این جنگ منافع خاص خود را برده اند. میلیاردها تومان از دسترنج زحمتکشان ایران و عراق و منافع طبیعی این دو کشور به جیب امپریالیست‌ها رفت و در عوض سلاح‌های مرگبار غرب برای آنها بودی آنها و ویرانی شهرها و نیروهای مولد دو کشور خریداری گردید. علاوه بر مقادیر هنگفت خرید سلاح که حتی به قیمت های چند برابر از بازارهای سیاه امپریالیستی تهیه شده، به علت ویرانی نیروهای مولد دو کشور، اتکا به بازارهای خارجی و خرید مواد غذایی، صنعتی و... از این کشورها نیز افزایش یافته است. بدین ترتیب این جنگ در خدمت منافع امپریالیست‌ها و سرمایه داری ارتجاعی ایران و عراق عمل کرده است، اما اگر این جنگ در خدمت بورژوازی ارتجاعی بوده است، میبینیم چه کسانی در این جنگ متضرر شده و در واقع جنگ علیه آنها بوده است.

**این جنگ بر ضد چه کسانی بوده است؟**

گفتیم که رژیم‌های ارتجاعی ایران و عراق کوشیده اند به بهانه جنگ سرکوب کمونیست‌ها، انقلابیون و توده‌های زحمتکش کشور خویش را شدت بخشد و به بهانه جنگ با اجنبی "امپریالیسم و صهیونیسم" توده‌ها را با ارجیف برتری طلبانه و خاک پرستانه شان تحمیق نمایند. اما اگر جلوگیری از مبارزات انقلابی توده‌ها پیشروان نشان و نیز تشدید سرکوب آنها، با نگاه اول قابل تشخیص نبوده، فلاکت، کشتار و آوارگی را بخش‌های وسیعی از توده‌های دو کشور با گوشت و پوست خود لمس کرده و روز بروز بیشتر عواقب ارتجاعی این جنگ را بر علیه زحمتکشان مشاهده کرده اند. اینک تنها کاری است به کارنامه این جنگ ارتجاعی نگاه می‌کنیم و ببینیم آیا واقعاً نظور که خمینی جلاد ادعا کرد، این جنگ خویشمندان بسیاری برای مردم داشته است یا نه خیرات این جنگ تنها برای امپریالیست‌ها و سوسیال امپریالیست ها و بورژوازی ارتجاعی ایران و عراق بوده است. چه کسانی در جبهه‌ها می‌جنگند و هزارها رگشته و زخمی و معلول می‌

شوند و یا به اسارت درمی آیند؟ روشن است که سربازان و نیروهای رژیم دو کشور، اما اینها کیستند؟ آیا زحمات و زحماتکشان هستند که بورژوازی ارتجاعی لباس سربازی و پاسداری از منافع سرمایه داران ایران را بر تنشان کرده و آنها را بعنوان گوشت دم‌توب منافعش به جبهه‌ها ارسال داشته است. جان آنها برای سرمایه داران حاکم بر دو کشور کوچکترین ارزشی ندارد. آنها مهره‌های بی ارزشی هستند که با یستی برای اعتلای حکومت عراق و جمهوری اسلامی بمیرند. طبیعی است علیرغم آنکه آنها لباس سربازی ارتشهای ارتجاعی را بر تن کرده اند، اما نابودی آنها در واقع مرگ فرزندان کارگران و زحمتکشان است که در جهت منافع سرمایه داران بقتل رسیده اند و خانواده‌های بی سرپرست و فرزندان آنها که جزئی از زحمتکشان ما هستند، پدران فرزندان خود را بخاطر منافع سرمایه داران از دست داده اند. در حالیکه سران ارتش در جاهای امن و سنگرهای بتونی در پشت جبهه‌ها تنها زنده می‌مانند بلکه هزاران تومان نیز ما را نه بخاطر جنا یا تشان دریافت میکنند.

**چه کسانی بمباران شده اند؟**  
توده‌هایی که در اهواز و ذوقول و بغداد و بصره و موصل و کرمانشاه در بمبارانها و بتوب بستن جا نشان را از دست داده اند، کیستند؟ با زخم روشن است که آنها زحمتکشان هستند سرمایه داران بغفویت از مناطق جنگی خارج شده و در مناطق امن و خانه‌های محکم که با بمب کمتری قابل ویرانی است سکنی گزیده اند و این کپر‌ها و خانه‌های گلین و کوچک زحمتکشان است که نابود شده است هم اینک حتی برخی از زحمتکشان تهدیدست از آنجا که خرج سفرنداشته اند در مناطقی چون آبادان هر لحظه در خطر مرگ قرار دارند. در حالیکه سرمایه داران جا نشان را در این میان بدر برده اند، هزاران تن از توده‌های دو کشور به همراه هزاران سرباز، در این جنگ ارتجاعی جان خود را از دست داده اند و قاتلین آنها کسانی جز رژیم‌های حاکم بر دو کشور نبوده است.

**چه کسانی آواره شده اند؟**  
بیش از دو میلیون تن از زحمتکشان میهن ما آواره شده اند آنها نه تنها تمام هستی و مایملک نا چیز خود، بلکه در مواردی پدر، فرزند، مادر و همسر خود را از دست داده و آواره شهرها و مناطق دوردست شده اند. طبیعی است افراد شروتمند و مرفه را نمی توان در میان آنها یافت. آنها کارگران صنعت نفت و دیگر کارخانه‌ها، دهقانان و زحمتکشان شهری هستند که اینک در بدترین شرایط زندگی میکنند. بی مسکن،

بدون حداقل وسائل معاش وگرسنه، و تحقیر شده، بیاد داریم چگونه سپاه پاسداران، امامان جمعه، حزب - الهی ها و دیگر اوباش و اراذل رژیم آوارگان را در شهرهای مختلف شیراز، اصفهان، ما هسهر و... مورد اذیت و آزار قرار داده شدیدا به آنها توهین میکردند.

درواقع میتوان گفت کمتر کسی چون یک آواره، ارتجاعی بودن این جنگ و ماهیت ضد خلقی رژیم را احسان کرده است. زنان و دختران جوانی که بخاطر نجات از گرسنگی توسط پاسداران، آخوندها و دیگر اوباش رژیم به فساد و فحشا کشیده شدند، پدران و مادرانی که مجبور شدند از فرزندان خود جدا شوند، فرزندان کوچک و دخترانی که به خانواده های آخوندها و تجار و اراذل رژیم فرستاده شدند تا چون کنیز برای آنان خدمتکاری کنند و حتی مورد تجاوز قرار گیرند، آری آوارگان جنگ بخوبی رژیم ارتجاعی را شناخته و عواقب جنگ میان سرمایه داران مزدور را درک کرده اند. آنها زحمتکشان ما هستند که با این جنگ نامردمی را بدوش میکشند و بایکباری گرسنگی، انواع امراض و بهداشت، آوارگی تحقیر و از هم پاشیدن خانواده شان، اسناد زنده جنایات رژیم و جنگ ارتجاعی هستند. بیهوده نیست که مناطق اسکان آوارگان جنگ همچون مناطقی که در آن حکومت نظامی اعلان شده، زیر پوش خفقان شدید قرار دارد و آوارگان زحمتکش حکومت نظامی اعلام شده، زیر پوش خفقان شدید قرار دارد و آوارگان زحمتکش خوزستان و غرب در شیراز و ما هسهر و اصفهان و... تجربیات گرانبهای در مبارزات خویش بر علیه رژیم ندوخته اند.

## مخارج جنگ بدوش چه کسانی سنگینی میکند؟

پس از آغاز جنگ، رژیم کما رگران را به تولید بیشتر و کارگران و زحمتکشان را به صرفه جویی، چیزه بندی و... دعوت کرد. مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم بر علیه زحمتکشان افزایش یافت، بودجه های "عمرانی" رژیم کاهش یافته، خرید تسلیحات، بخش اعظم دسترنج زحمتکشان را بلعید. از افزایش حقوق کارگران و زحمتکشان در شرایطی که قیمتها چندبرابر میشد جلوگیری شده در موارد بسیاری این حقوق و مزایا کاهش یافت. وام مسکن آنها رو... حذف گردید و در بسیاری از موسسات و کارخانه ها تعرض به سطح دستمزدهای کارگران و بیکار ماندن... آغاز شد.

## عواقب ویرانی شهرها و نیروهای مولد بیش از همه بر علیه کیست؟

با رهمه ویرانیها را زحمتکشان

ما بدوش میکشند. آنها هستند که گران و بیکاری و تورم ناشی از این ویرانیها را تحمل میکنند و فقر و فلاکت بیش از پیش مبتلا میگرددند. کارخانه های ویران و مزارع سوخته و خانه ها و شهرهای خراب در واقع ناقوس بیکاری و گرسنگی کارگران و زحمتکشان ما را می نوازند.

آری، جنگ ارتجاعی میان سرمایه داران دو کشور ایران و عراق برای زحمتکشان ما کشتار، بی خانمانی، آوارگی، بیماری، فقر و فلاکت، گران، بیکاری و... بسیار آورده است و البته همه اینها برای سردمداران مرتجع دو کشور خیرات محسوب میشود. پس این جنگ در واقع جنگی است علیه زحمتکشان و برضد منافع آنها. طبیعی است زحمتکشان انقلابی که سودی در این جنگ ندارند نه خواهان پیروزی سرمایه داران مرتجع کشور خود، بلکه خواهان شکست و زبونی این رژیمهای ارتجاعی هستند. اینک توده های میهن ما به خوبی دریافته اند که نه متحد با رژیمهای حاکم با یستی در این جنگ شرکت جست، بلکه اساسا با یستی بر علیه رژیم حاکم به مبارزه برخاست و آنرا درهم کوبید. آری دیگر امروز زحمتکشان ما بیش از پیش دریافته اند که جنگ واقعی آنها با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است و با یستی برای این بیکار رقتی بیش از پیش آما ده شوند و اعمال همه سیه - روزیها، کشتارها، فقر و فلاکت توده ها و سرکوب انقلابیون را که چیزی جز رژیم جمهوری اسلامی، رژیم ارتجاعی سرمایه داران نیست، سرنگون سازد. آری، اگر زحمتکشان ما در این جنگ شرکت جست، در این هزاران تن از عزیزان نشان را از دست داده اند و اگر کارخانه ها و کارخانه ها ویران شده است، ما بیشک امروز بیش از پیش دریافته اند که اگر میخواهند دیگر جنگی ارتجاعی در کشورشان درگیر نشود، باید طبقه ارتجاعی عامل آن یعنی بورژوازی و قدرت سیاسی آنرا درهم کوبید با یستی تجربه است که در آینه نژادیک نژاد همراهِ رژیم، در یک جنگ ارتجاعی، بلکه بر علیه آن در یک جنگ عادلانه و انقلابی شرکت خواهند جست و رژیم را به زباله دان تاریخ خواهند افکند.

در اینجا لازمست از نیروهای نابیکار کمونیست و دمکراتها ئی همچون سازمان مجاهدین که با جنگ را عادلانه میدانستند و با به لطف - الحیل توده ها را به شرکت در آن دعوت میکردند، بپرسیم آیا با زهمه نظرات اپورتونیستی گذشته خود وفادارند، آیا می با یستی در جنگ ارتجاعی سرمایه داران شرکت جست؟ طبیعی است آنها نیز که هر روز بسیاری از اعضای خود را در جوخه های تیرباران رژیم ارتجاعی از دست میدهند، نمی توانند با یسن

سوال پاسخ مثبت دهند. اما آیا لازم نیست آن انحرافات اپورتونیستی و بورژوا ئی که بخدمت رژیم جمهوری اسلامی در آمده بود، اینک بیش از پیش افشا شود؟ در سال گذشته که سازمان ما پس از وقوع جنگ، توده ها را به محکوم ساختن این جنگ ارتجاعی دعوت کرد، مورد حملات اپورتونیستها قرار گرفت. اما اینک آیا آن سازمانها میتوانند بگفتارهای گذشته خویش اعتقاد داشته باشند و گرنه چرا نباید قاطعانه این انحرافات بورژوا ئی را محکوم ساخته و با پاک کردن خویش از انحرافات رویزیونیستی در بیکار با بورژوازی هر چه قاطع تر شرکت جویند.

بهر حال اینک دیگر سازمان ما در محکوم ساختن این جنگ ارتجاعی مانند سال گذشته تنها نیست و توده های ستمدیده میهن ما با گوشت و پوست، غیر عادلانه بودن این جنگ را لمس کرده، خود را برای مبارزه با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی آماده می سازد.

مرگ بر جنگ ارتجاعی میان طبقات ارتجاعی! زنده باد جنگ عادلانه طبقات زحمتکش و ستمدیده بر علیه امپریالیسم و بورژوازی! مرگ بر رژیمهای ارتجاعی ایران و عراق! زنده باد بیکار عادلانه توده ها برای سرنگونی این رژیم - های سرمایه داری!

### بقیه از صفحه ۱ کاروان ۰۰۰

کاروان مه سیاه کشتار رژیم جلاد در این هفته:

سازمان بیکار: (هشت نفر) تیرباران بدست رژیم:

- ۱- حسین آذری ۶۰/۶/۲۵ تهران
  - ۲- سید طلیل احمدیان ۶۰/۶/۲۵ تهران
  - ۳- علیرضا قمری ۶۰/۶/۲۵ تهران
  - ۴- علیرضا سعادت تیاکی ۶۰/۶/۲۵ تهران
  - ۵- باقریزدانی ۶۰/۶/۲۵ تهران
  - ۶- کورش کبیری ۶۰/۶/۲۵ تهران
  - ۷- محسن پینمیرزاده ۶۰/۶/۲۵ قم
  - ۸- محمد مهدی تنکلبنی ۶۰/۶/۲۵ تهران
- کومله یک نفر - سازمان چریکهای فدائی خلق ۸ نفر - راه کارگریک نفر - چریکهای فدائی خلق یک نفر - سازمان مجاهدین خلق ۱۵۶ نفر - مجموع ۱۷۵ نفر

### بقیه از صفحه ۱۱ تهدید ۰۰۰

است. معنای سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی حال معلوم میشود. خوئی با زیرس دادگاه ویژه مورصفی از تمام کارکنان و دانشندان شرکت - های مسافری میخواستند که برای رژیم جاسوسی کنند و گرنه آنها را بدون محاکمه اعدام خواهد کرد و یا در نماز جمعه به شلاق خواهد بست. اما رژیمی که با بیکارگیری وسیع و ددمنشانه شلاق و اعدام در سرکوب انقلاب موفق نگردیده است از تهدید به آن نیز طرفی نخواهد بست.

بقیة از صفحه ۳ دوردک ۵۰۰

هر درکی که سرنگونی را فقط به نصیحت هیتت حاکمه محدود کنند مرز بنسندی دقیق و کامل دارد. کمونیستها خواهان جایجائی یک هیات حاکمه ضد انقلابی با هیات حاکمه ضد انقلابی دیگر نیستند، کمونیستها خواهان تصویب حزب جمهوری با لیبرالها نیستند، کمونیستها خواهان تخریب آن دولتی هستند که مدافع کسب بورژوازی و آزخمله لیبرالهاست. کمونیستها خواهان سرنگونی طبقه ای هستند که لیبرالها بخشی از آنرا تشکیل میدهد. امروز ما شعبار "سرنگون با در رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را مطرح ساخته ایم. درک ما از این شعار نه یک درک لیبرالی و ریزیونیستی، بلکه یک درک انقلابی است. آنچه که ما با طرح این شعار تعقیب می نمایم، سرنگونی و خرد شدن کل ماشین دولتی است. در واقع هدف ما از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی سرنگونی کل طبقه بورژوازی و دستگاه بوروکراتیک - نظامی یعنی ارتش، پلیس، پاسداران کمیته ها، دادگاهها، ساوا، ما، مجلس بوروکراسی اداری و مجموعه احزاب بورژوازی می باشد. تمامی این ارگانها ماشین دولتی بورژوازی را تشکیل داده و میبایست بر اثر تهاجم قوای تخریب کننده انقلاب نابود شوند. آری کمونیستها میتنا بیست مبارزه طبقاتی را متوجه کل ساختمان قدرت سیاسی نمایند و هر درکی غیر از این جزا پورتونیسم و ریزیونیسم چیز دیگری نخواهد بود. البته مسئله بدینجا خاتمه نمی یابد، مسئله اساسی دیگری که بدنبال سرنگونی رژیم مطرح میشود، اینست که چه چیزی جایگزین رژیم سرنگون شده میگردد، در این زمینه نیز نظر کمونیستها روشن و فاقدهرگونه ابهامی است. کمونیستها با صراحت اعلام میکنند که خواهان برقراری سوسیالیسم و پیشروی بسوی آرمان سوسیالیسم پرولتاریا یعنی کمونیسم میباشند. این راه، راه قطعی پرولتاریا و حکم مسلم ما تریالیسم تاریخی است. اما پرواضح است که برنامهم دراز مدت طبقه کارگر بدلائل شرایط عینی و ذهنی موجود در این مرحله امکان پذیر نیست و بهمین لحاظ برنامهم حداقل کمونیستها، جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر است. جمهوری دمکراتیک خلق، دولت نوینی است که متکی بر شوراها و مسلح کارگران و دهقانان بوده و مجری برنامهم حداقل پرولتاریا در این مرحله از انقلاب میباشد. دولت جدید مدافع انقلاب بوده و سرکوب کننده طبقات ضد انقلابی است. دولت جدید نه دیکتاتور سوسیالیستی بلکه دیکتاتور توری دمکراتیک بشمار می آید و تا مین کننده دمکراسی انقلابی میباشند.

بدین ترتیب در چنین حالتی است که انقلاب به پیروزی قطعی

میرسد. به بیان دیگر تنها در هم شکستن رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق، بمعنای پیروزی قطعی انقلاب ایران است. از نظر کمونیستها کناره رفتن هیات حاکمه کنونی و برقراری یک جمهوری بورژوازی دم بریده تحت رهبری ائتلاف مجاهدین - لیبرالها به هیچوجه یک پیروزی محسوب نمیشود. پیروزی مورد نظر پرولتاریا و پیروزی مورد نظر بورژوازی لیبرالها و مجاهدین دو پیروزی با دو مفهوم متضاد است، اولی پیروزی قطعی انقلاب و دومی شکست انقلاب بشمار می آید.

با توجه به آنچه گفته شد تضاد میان دو درک از مفهوم سرنگونی را دریا قسیم و متوجه شدیم که پرولتاریا درک طبقاتی خاص خود را از سرنگونی دارد و بهیچوجه این درک قابل انطباق با درکهای دیگر نیست اما پرولتاریا وظیفه دارد که دمکراتهای انقلابی را به سطح این درک ارتقا دهد. حال بسینیم سا زمان مجاهدین دارای کدام درک است؟

**درک لیبرالی مجاهدین از سرنگونی**

همانطور که میدانیم سا زمان مجاهدین با بورژوازی لیبرال دست به ائتلاف زده و "میثاق بنی صدر" را پایه این ائتلاف قرار داده است. البته مستگیری مجاهدین بسوی لیبرالها را ما در گذشته بارها مورد بررسی قرار داده و این امر را به مثابه یک گرایش طبقاتی به تحلیل در آورده ایم. آنچه امروزه وقوع می پیوندد، امر اتفاقی و ناگهانی نیست این ائتلاف نتیجه تکامل یک گرایش طبقاتی است، در واقع نه تنها قطب بندیهای طبقاتی تکامل این گرایش را ناگزیر میساخت، بلکه بعلاوه خرده بورژوازی هیچگاه نمیتواند مستقل باشد، یا بزیبرچم پرولتاریا و یا بزیبرچم بورژوازی و امروز آنچه بوقوع پیوسته اینست که سا زمان مجاهدین خط مشی لیبرالها را پذیرفته و در کنار بورژوازی قرار گرفته است. مهمترین مسئله ای که نشان میدهد مجاهدین خط مشی لیبرالی را پذیرفته، همانا درک آنان از مسئله سرنگونی است.

همانگونه که میدانیم مجاهدین پس از حذف لیبرالها از هیات حاکمه اعلام داشتند که رژیم مشروعیت خود را از دست داده و بنا بر این میبایست از حزب جمهوری اسلامی "خلع ید" گردد. مجاهدین سپس بدنبال اعلام این خط مشی از "برنامه ۱۲ ماده ای رجوی عدول نموده و از جمله ماده انحلال ارتش را بدست فراموشی می سپارند و بالاخره "ابلاغیه ضمیمه میثاق" اعلام میکنند که حکومت مورد نظر "حکومت وحدت همه معتقدان به استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی" است و بدنبال آن در "میثاق" بر اصل

"حکومت اسلامی" تاکید گردیده، نفلی اصل "ولایت فقیه" سکوت گذاشته شده و "قانون اساسی" جمهوری اسلامی کماکان به قوت خود باقی میماند.

آنچه گفته شد بیان چکیده خط مشی سرنگونی مجاهدین است. این خط مشی بروشنی یک درک بورژوازی - لیبرالی از مسئله سرنگونی را به نمایش می گذارد. در حقیقت آنچه که بورژوازی لیبرال و مجاهدین از پی آشنده انقلاب بلکه "خلع ید از حزب حاکم" است، مجاهدین بهیچوجه تمیخواهند علیه ماشین دولتی بورژوازی مبارزه کنند. مبارزه آنان فقط محدود به مبارزه علیه حزب جمهوری و ارگانهای "مکتبی" ما ننند با داران و کمیته ها است. این مبارزه علیه رژیم شیوه آتاریستی و ما چرا جویانه خود را ای یک مضمون لیبرالی - کودتا گرانه است زیرا در جهت درهم شکستن ماشین بوروکراتیک نظامی طبقه حاکم حرکت نمی کند. در حقیقت وقتی مجاهدین انحلال و نابودی ارتش ارتجاعی و حاکمه و مجازات کلیه سران فاسدو خائن آنرا بدست فراموشی می سپارند، نشان میدهند که در خط لیبرالها بوده و خواهان "انقلاب واقعا خلقی" نمیباشند.

لیبرالها نمیتوانند بنا بسوی دستگاه دولتی را خواهان باشند، این دستگاه مدافع همان سیستمی است که در آن بورژوازی به دستار طبقه کارگر میبرد از د، این دستگاه آلت ستمگری بورژوازی بر علیه پرولتاریاست. لیبرالها حداقل خواهان تعویض هیات حاکمه فعلی میباشند و مجاهدین نیز دقیقاً در همین خط مشی قرار داشته و شعارهای بورژوازی لیبرال را تکرار میکنند بنا بر این وقتی مجاهدین صحبت از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی میکنند منظور آنان همان "خلع ید" از حزب حاکم و تعویض هیات حاکمه بعلاوه هنگامی که آلترنا تیسو اثباتی مجاهدین را مورد بررسی قرار دهیم به عمق درک لیبرالی آنان از مسئله سرنگونی میرسیم بر اساس "میثاق" مجاهدین خواهان "حکومت جمهوری اسلامی" بدون حزب جمهوری اسلامی اند، آنان همان شعاری را تکرار میکنند که از جمله شعار مرکزی خود حزب جمهوری اسلامی است! جالب - تر آنکه وقتی مجاهدین اصل "ولایت فقیه" و "قانون اساسی" ارتجاعی را بزیروسوال نمی برند یا درباره آن سکوت اختیار میکنند، محتوای "حکومت جمهوری اسلامی" خود را به نمایش می گذارند. این محتوی جز دیکتاتور توری بورژوازی و حفظ سیستم سرمایه داری وابسته چیز دیگری نمیتواند باشد، این محتوی جز سرکوب و ستم رتوده ها چیز دیگری نیست. برقراری حکومت جمهوری اسلامی مجاهدین که فقط بقیه در صفحه ۱۷



# رویز یونیسفم آراسته "پانوما ریف" و بازتاب آن در میان سائتر ایست ها

امروز در شرایطی که جنبش کمونیستی بین المللی در بحران - ترین دوران حیات خود به سر میبرد، بورژوازی بیش از هر زمان دیگر حملات تبلیغاتی، سیاسی، ایدئولوژیک گسترده خود را متوجه آن ساخته است. بورژوازی در این حملات دامنشانه خود یک هدف اساسی را تعقیب میکند و این هدف عبارتست از طولانی تر کردن بقای سرمایه داری و امپریالیسم گندیده و جلوگیری از وقوع انقلاب پرولتاریائی. بورژوازی حملات ضد انقلابی خود را تحت دو شکل اساسی به پیش میبرد. اول - حمایت مستقیم و بی پرده علیه مارکسیسم لنینیسم و دوم - حملات ردیبلانه در پوشش مارکسیسم.

حملات مستقیم و بی پرده بورژوازی با نفی آشکار مارکسیسم توأم است. بورژوازی مذبحخانه میکوشد تا مارکسیسم را بمشابه "ایدئولوژی کهنه و ضد علمی" معرفی کرده و این ایدئولوژی دوران ساز را در نزد پرولتاریا و زحمتکشان جهان بی اعتبار نماید. همه رژیمهای امپریالیستی غرب و تمامی رژیمهای ارتجاعی سراسر گیتی و از جمله رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با تمامی اهداف ضد انقلابی را تعقیب می نمایند. ایدئولوگها و روشنفکران بورژوا بطور مستمر در دستگاهای تبلیغاتی با کینه تیزی همه جا نبه و با سیلی از آکا ذیب و تحریفات به "محکوم" ساختن و "رد" مارکسیسم پرداخته و بدین ترتیب میکوشند تا کارگران و زحمتکشان را فریب داده و آنان را از مارکسیسم لنینیسم دور ساخته و از تنهساراه انقلاب و سوسیالیسم به انحسراف بکشانند.

حملات دیگر بورژوازی در پوشش مارکسیسم است. روئیزیونیسفها بورژواها میباشند که ردیلاتسه لباس مارکسیسم پوشیده، لیکن یک لحظه از حمله مذبحخانه جهت "تخطئه" وی اعتبار ساختن "مارکسیسم لنینیسم" غفلت نمی ورزند. روئیزیونیسفهای اروپائی، مرتدین تیتوئیستی، خائنین سهجانی و با لآخره مرتجعین خروشچفسکی - برژنفکی و کلیه پیروان مرتد انسان همه و همه در یک جبهه متحد ضد انقلابی در کارزاری ننگین علیه مارکسیسم لنینیسم قرار دارند. همه ایین

جریانات مرتد بر آنند که از مارکسیسم "دفاع" میکنند، لیکن علیرغم تفاهوتها و ویژگیهای هر کدام، ماهیت همه آنان یکی است و تنها هدفشان نابودی مارکسیسم لنینیسم است. این خائنین به سوسیالیسم تا حال حاضر ضریات خیانتکارانه سنگینی بر مارکسیسم وارد آورده اند. تبدیل یک سلسله از اجزای و سازمانهای پرولتری به مشکلات ضد انقلابی، تبدیل شوروی سوسیالیستی به شوروی سوسیال امپریالیستی، تبدیل چین سوسیالیستی به چین سرمایه داری از جمله ضربات خائنانه روئیزیونیسفها رنگارنگ بشمار می آید. روئیزیونیسفها که دشمنان پرولتاریا و سوسیالیسم میباشند در پی آندند تا می دست آوردهای مارکسیسم لنینیسم را نابود ساخته و بدین طریق حیات مختصر سرمایه داری و امپریالیسم جهانی را تداوم بخشند.

روئیزیونیسفها در عرصه تئوریک تمامی اصول اساسی مارکسیسم لنینیسم ما ننند مبارزه طبقاتی، انقلاب قهرآمیز، دیکتاتور پرولتاریا، رهبری پرولتاریا در انقلاب، حزب پرولتاریائی، ساختمان سوسیالیسم و... را نفی کرده و ایین اصول اساسی را تحت بهانه "تکامل مارکسیسم"، "ضروریات شرایط نوین" و "مبارزه علیه دکماتیسیم و چپ روی" کهنه شده "اعلام" داشته اند. البته تحریفات و جعلیات روئیزیونیسفی در مارکسیسم همیشه با صراحت صورت نمی گیرد. این تحریفات میتوانند در اشکال پیچیده و در عین حال فریبنده ای مطرح گردند. ولی مسئله اساسی اینست که روئیزیونیسفها جوهر انقلابی مارکسیسم لنینیسم را از بین برده و فقط مشتکی کلمات که فاقد مضمون پرولتری هستند تحویل می دهند. فی المثل اگر "برنشتاین" با صراحت تمام دیکتاتور پرولتاریا را کهنه شده اعلام میدارد، روئیزیونیسفهای چینی از دیکتاتور پرولتاریا حرف میزنند، اما محتوای آنرا تنها حدیگ دیکتاتور مرتجعانه بورژوازی تقلیل میدهند، آنها در حرف نسبت به دیکتاتور پرولتاریا اعلام وفاداری مینمایند. ما در کردار طبقاتی و در جوهر مثنی خویش وفاداری خود را فقط نسبت به دیکتاتور پرولتاریا ثابت میکنیم

لنین کبیر میگوید: "در مورد آموزش ما زکس اکنون همان رخ میدهد که در تاریخ بارها در مورد آموزشهای متفکرین انقلابی و پیشوایان طبقات ستمکش بهنگام مبارزه آنان در راه آزادی رخ داده است. طبقات ستمگرا انقلابیون بزرگ را در زمان حیاتشان همواره در معرض پیگرد قرار میدادند و آموزش آنها را با خشمی بس سیهانه، کینه ای بس دیوانه وار و سیلی از آکا ذیب و افتراعات کا صلا گستاخانه استقبال مینمودند. پس از مرگ آنها، کوششهایی بعمل میاید تا بت های بی زبانی از آنان بسازند و آنها را با اصطلاح تقدیس کنند شهرت معینی برای نام آنها، بمنظور "تسلی" طبقات ستمکش و تحمیق آنان قائل شوند و در عین حال این آموزش انقلابی را از مضمون تهی سازند، برندگی انقلابی آنرا زائل نمایند و خود آنرا مبتذل کنند. در مورد یک چنین "عمل آوردن" مارکسیسم، اکنون بورژوازی و اپورتونیسفهای داخل جنبش کارگری با یکدیگر همدستانند. جبهه انقلابی این آموزش و روح انقلابی آنرا فراموش میکنند و محو و تحریف مینمایند، به آن چیزی که برای بورژوازی پذیرا بوده و یا پذیرا بنظر میرسد اهمیت درجه اول میدهند و آنرا تجلیل میکنند. شوخی نیست، همه سوسیال - شوینیسفها امروز "مارکسیستند".

همانگونه که لنین میگوید روئیزیونیسفها بارها از بزرگان مارکسیسم نام برده و تجلیل میکنند لیکن نسبت به جوهر انقلابی آموزش - های آنان خیانت می نمایند. روئیزیونیسفها چه بسا بارها از انقلاب طبقه کارگر، سوسیالیسم حرف بزنند ولی این امر فقط برای فریب پرولتاریاست. هدف اساسی آنها نگاهداشتن پرولتاریا در بردگی سرمایه داری و جاهلالت است. آری روئیزیونیسفها ظاهرا فریبنده و زیبایی بخود میگیرند تا بتوانند بیشتر نسبت به مارکسیسم لنینیسم و پرولتاریا خیانت ورزند.

روئیزیونیسفهای شوروی به رهبری خروشچف و سپس برژنف تا کنون جعلیات گسترده و عبرانی در مارکسیسم لنینیسم وارد ساخته اند. خروشچفی ها به صراحت دیکتاتور

## روئیزیونیسف را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

پرولتاریا و انقلاب را نافی کرده و تظاهرات ارتجاعی از قبیل "دولت تمام خلقی" و "گذار مسالمت آمیز" را مطرح ساختند. تا به کنون بشکرانه مبارزه مارکسیست لنینیستها این تظاهرات خود کشنده ای افشا گردیده - اند و افشای این تظاهرات هوشیاری جنبش آگاه بین المللی و کارگران جهان را افزایش داد و همین امر مانع از آن گردید تا نفوذ سیاسی - ایدئولوژیک رویزیونیستهای شوروی از دایره کنونی فراتر رود. امروز امپریالیسم شوروی بیش از هر زمان دیگری میکوشد تا در جنبش های کمونیستی و کارگری و نیز جنبش های آزادیبخش نفوذ کرده و این جنبش ها را در جهت سیاست های بورژوازی و امپریالیستی خود سوق دهد برای این منظور رویزیونیستهای شوروی در کنار سیاستهای کهنه و همیشگی خود میکوشند تا سیاستهای فریبنده جدیدی مطرح سازند و بدین ترتیب امکان نفوذ بیشتر خود را افزایش بخشند. اینجا و آنجا از "دیکتا توری پرولتاریا" صحبت کردن، در ستایش از "انقلاب" سخنرانی کردن، از "رهبری طبقه کارگر حرف زدن و... از جمله شگردهای جدید رویزیونیست های شوروی است. در واقع امپریالیسم شوروی در این طرح های توطئه گرانه خود در پی فریبندگی پرولتاریا و خلقهای جهان است. در راه این هدف، سوسیال-امپریالیسم و کارگران را نش میداند که قا در به فریب پرولتاریا آگاه و مارکسیست لنینیستهای پیگیر نمی باشد. به همین خاطر آنها وسیعترین تهاجمات تبلیغی و ضد انقلابی خود را متوجه این رهروان کمونیسم ساخته اند. اما در حالیکه این خائنین بجهت سوسیالیسم بد رستی پرولتاریای آگاه و کمونیستهای پیگیر را دشمن سر سخت خود قلمداد می نمایند، سیاست جلب را در قبال عناصر متزلزل و سائتر یستهای جنبش کمونیستی و کارگری و نیز در قبال رهبران خرده بورژوازی، جنبش های آزادیبخش قرار داده اند. رویزیونیست های خروشچی - برژنفی میکوشند تا از طریق سیاستهای فریبنده و شیادانه خود این نیروهای متزلزل را بسوی خود جلب نموده و بدین طریق ضربات جدیدی بر جنبش کمونیستی و انقلاب جهان وارد سازند.

سائتر یسم گذرگاهی به رویزیو- نیسم است و سیاست های درون جنبش کارگری و مارکسیستی خرده - بورژواهایی هستند که نسبت به سه بورژوازی گرایش داشته و در صورت تعمیق این گرایش، نوسائیات و زیگزاگهای آنان به نفع بورژوازی خائنه میاید. دقیقاً با توجه به همین ماهیت طبقاتی است که ایدئولوژی های امپریالیستهای روسی سیاست انتقاد و جلب را نسبت به آنان اتخاذ کرده اند. تاریخ بارها نشان داده

است که سائتر یستها اگر نشو اتند بر انحرافات و گرایشات رویزیونیستی خود پایان بخشند بطور چشم پوشی اردوگاه رویزیونیسم در می غلتند. کار شومتری که تا سالهای ۱۹۱۰ یکی از رهبران بزرگ مارکسیسم بشمار می آمد، هنگامی که به موضع سائتر یستی در غلظت و نتوانست خود را در موضع پرولتاریائی ثابت نگاهدارد به ارتداد و خیانت کامل کشیده شد "حزب زحمتکشان ویتنام" نتوانست سائتر یسم خود را افشا و طرد سازد و نتوانست ایوریونیستها را از صفوف خود اخراج کند و بالاخره با کاهش یافتن خط مشی "لودوان" بجهت رویزیونیسم و ارتداد کشیده شد. سائتر یستها همیشه سعی میکنند در مرزها بروند، مرزی که پرولتاریا و بورژوازی را از یکدیگر جدا میسازد. آنان سعی میکنند تا مانند پدران مقدس "به پرولتاریا و بسورژوازی "بند و اندرز دهند و آنان را از کارهای ناشایست و بد دور سازند. آنان میکوشند تا کمونیستهای پیگیر را بعنوان "آنا رشیست و ما جراجو" انتقاد کنند و در عین حال نوکران بورژوازی ما را سئد حزب توده و فدائیان اکثریت را بعنوان "سوسیال زفر یست" به انتقاد بکشند. سائتر یست ها در کتبی کنند که مارکسیست لنینیستها و رویزیونیست ها در دو وجه متضاد طبقاتی قرار داشته و آنچه که مناسبات میان آنان را تعیین میکند همان مبارزه طبقاتی است. به بورژوازی و نمایندگان آن میتوان اندرز داد که سائتر یسم روستم نکنند و نه به پرولتاریا و نمایندگان آن میتوان نصیحت کرد که از مبارزه طبقاتی دست بکشند. آنتا گونیسم طبقاتی تعیین کننده مناسبات میان این دو طبقه اجتماعی است و بیرواض است که مناسبات میان کمونیستها و رویزیونیستها انعکاسی از این آنتا گونیسم طبقاتی است.

سائتر یستها به جهت تزلزلات طبقاتی خود در ک محدود خویش - از مارکسیسم این مسئله اساسی را در - نمی یابند و بیلاوه سائتر یستها به لحاظ گرایشات رویزیونیستی خویش شوروی امپریالیستی را "سوسیالیستی" قلمداد نموده و نسبت به جناح انقلابی حزب رویزیونیستی شوروی چشم امید دارند و به همین خاطر "استعداد خاصی برای" جلب شدن "از خود نشان میدهند. مجموعه این عوامل است که ایدئولوژیهای بورژوازی رویزیونیستی روسی را بر آن میدارند تا برای متزلزل یستن و سائتر یست ها را مبعوضند. سئسللود رهبران خرده بورژوازی جنبش های آزادیبخش به لحاظ تزلزلات طبقاتی خود و تها یلات خویش بسوی سوسیالیسم (هر چند این سوسیالیسم فرسنگ ها با سوسیالیسم علمی قائله دارد) زمینده مستعدی جهت نفوذ سوسیالیستی

فریبنده و بظا هرا انقلابی سوسیال امپریالیسم دارند. بنا بر این سوسیال امپریالیسم در حالیکه سیاستهای کهنه امپریالیستی خود را به پیش میبرد، برینا مه ها و سیاستهای فریبنده تری اتخاذ نموده تا بتوانند جلب نیروهای سائتر یست و خرده بورژوازی دمکرات را تسریع نماید. البته این برنامه ها و سیاستهای فریبنده در اساس هیچ تفاوت ماهوی با خط مشی بورژوازی و امپریالیستی که تا به کنون پیاده گردیده است، ندارد. لیکن این امتیاز را دارد تا نفوذ سیاسی - ایدئولوژیک رویزیونیست های شوروی را گسترده تر و عمیق تر نماید.

از جمله طراحان این سیاست فریبنده امپریالیستی "بور یس" یا "نوما ریف" میباشد. ما قبلاً از آنکه چکیده نظریات "پانوما ریف" در کتاب "آموزش زنده و اخلاق مارکسیسم لنینیسم" را به نقد بکشیم، بایست مطرح سازیم که یکی از ویژگیهای این ایدئولوژی امپریالیستی "انقلابی نمائی" و "میباشند". "پانوما ریف" مکرراً در این کتاب خود از "انقلاب" حرف میزند و از "رهبری طبقه کارگر" سخن میگوید، لیکن با بیادعان نمود که ارتداد جوهر اساسی و تنها جوهر تفکرات او است در واقع او ادامه دهنده خط مشی خروشچف و برژنف و از منافعین تمام تشوریها و تظاهرات رویزیونیستی است که رهبران شوروی تا بحال ارائه نموده اند. البته مدتی است که در سطح جنبش کمونیستی ایران شایع گردیده است که "پانوما ریف" سه تری را هر شد غیر سرما یه داری" انتقاد وارد کرده و به تز "گذار مسالمت آمیز" اعتقادی ندارد! اما ما نشان خواهیم داد که اگرچه گاه "پانوما ریف" در این مورد مواضعی دو پهلو و مبهم اتخاذ میکند، اما در اساس خود او به این تظاهرات رویزیونیستی - امپریالیستی معتقد بوده و از سئلین این نظریات بشما رمیاید. در حقیقت دو پهلو گوئی های او که سائتر یست ها را مات و مبهوت کرده حاکی از سیاست فریبنده و مکررانه سوسیالیسم شوروی است. او بسا حرارت و با فریبندگی خاصی از "انقلاب و رهبری طبقه کارگر" حرف میزند، اما در جوهر منی خود انقلاب و رهبری پرولتاریا را نافی میکند. "پانوما ریف" همچنان که خود بارها تا کید میاید بیخط برژنف را تا شید کرده و هیچ اختلاف اساسی میان خود او و همی بیند. البته اگر اختلافاتی هم میان جناحهای مختلف حزب رویزیونیستی شوروی وجود داشته باشد، این امر انعکاسی از اختلافات میان فرا کمونیستهای مختلف بورژوازی شوروی می باشد. حتی اگر شما در حزب حاکم شوروی کسانمی پیدا شوند که برخی از تظاهرات



## بخش اعلامیه پاسداران سرمایه راه اسان به کارخانه‌ها می‌کشاند

روز سه شنبه ۱۰ شهریورماه پاسداران رژیم سرمایه به کارخانه‌های پیر (داریوش) میروند و از روی لیبستی که "انجمن اسلامی" کارخانه‌ها از کارگران مبارز و آگاه تهیه کرده بود ۱۵ نفر از کارگران که یکی دو کارمند هم جزو آنها بوده اند را صدا میکنند و کمدهایشان را با زرسی میکنند. در این با زرسی کمدهایی از کارگران که به مرخصی رفته بودند را می‌تکندند تا داخل آنرا با زرسی نمایند. پاسداران پس از با زرسی این ۱۵ نفر را به کمیته هفت حوض نارمک برده و از آنها یکی یکی با زجوی می‌کنند. عده ای را بعد از چند ساعت ازاد کرده و بقیه را تا فردای آنروز در بازداشتگاه نگاه میدارند.

در موقع با زرسی کمدها به هیچ کدام از کارگران کارخانه اجازه داده نمی شود که به رخت‌کنی بروند. از قرار معلوم انجمن اسلامی که کاملاً در میان کارگران منفق و مزدور است یک سری لیست دیگر هم در اختیار پاسداران قرار داده که به زودی سراغ آنها نیز خواهند رفت.

میدانید علت این هجوم پاسداران رژیم سرمایه به کارخانه‌های پیر چه بوده است؟ بخش اعلامیه‌های افشاگرانه در سرویس کارخانه‌های رژیم جمهوری اسلامی با تمام نیرو و توان خویش به ترور و اعدام انقلابیون میپردازد تا مگر از انتقال آگاه‌های آنان به میان کارگران و زحمتکشان جلوگیری کند. به همین جهت هنگامیکه علیرغم تمام سرکوب‌های وحشیانه و فاشیستی خویش، اعلامیه‌های سیاسی که حاصل جرقه‌های آگاه‌های طبقاتی هستند در کارخانه‌ها پخش میشوند، با کمک مزدوران انجمن اسلامی خود به سراغ کارگران مبارز و آگاه میروند تا مگر کامل نشر آگاه‌های را مصادف نماید. مگر در این ورقه‌های کاغذی چه چیزی است که همه رژیم‌های سرمایه‌داری از جمله رژیم جمهوری اسلامی مثل طاعون از آن میهراسند؟ در این ورقه‌های کاغذی بیان حقیقت و توضیح منافع واقعی کارگران و زحمتکشان چیزی نیست. تمام اعتبار و نیرومندی این‌ها مربوط به قدرت طبقاتی کارگران و زحمتکشان است که با دستن خویش سازنده همه چیزند. وحشت همس رژیم‌های سرمایه‌داری از جمله رژیم

جمهوری اسلامی از قدرت یکپارچه و آگاه زحمتکشان است که در مقابل آن هیچ نیروی مسلحی را قدرت یا بیداری نیست تجربه همه انقلابات و از جمله مبارزات قهرمانانه مردم ایران بر علیه رژیم شاه، پیرا به ثبوت رسانده است. مسئله اصلی در اینست که تا وقتی که کارگران و سایر زحمتکشان به آگاهی از منافع طبقاتی خویش دست نیافته اند و متحد و یکپارچه نگشته اند سرمایه‌داران به راحتی میتوانند بر آنان حکومت کرده و شیرهاشان را به بغض برند. اما وای به روزی که کارگران با آگاهی پرمنافع طبقاتی خود، به ضرورت مبارزه یکپارچه پی برده و ازاد کنند بر سر نوشت خویش حاکم گردند و مفت خوران آقا با لاسرا در هم کوبند. آری به همین جهت است که در رژیم سرمایه‌داری کمونیست‌ها به جرم آگاه کردن طبقه کارگر و سایر زحمتکشان با پیدا عدا مگردند به همین علت است که بخش اعلامیه‌های سیاسی افشاگرانه مزدوران سرمایه را به کارخانه‌ها می‌کشاند.

اما اگر آگاهی را میتوان کشت رژیم جمهوری اسلامی در تظاهرات و مدبوحانه خویش موفق خواهد گردید.

### تهدید رانندگان و کارکنان شرکتهای مسافری به جاسوسی برای رژیم

در تاریخ ۶۰/۵/۲۱ خوئی بازیرس شعبه یک دادگاه انقلاب اسلامی ویژه امور منافی، نمایندگان هیئت مدیره تعاونی‌های مسافری شماره ۱ تا ۱۲ را به محل دادگاه احضار میکند. در این جلسه که در نمازخانه دادگاه برگزار گردید، خوئی به محض ورود نمایندگان را مورد فحش و ناسزا قرار میدهد که چرا رانندگان اتوبوس و کارمندان خلاف کار را معرفی نمی‌کنید. تا من بدون محاکمه دستور اعدام آنها را صادر کنم. پس از آن خوئی به سراسر مطلب رفته و میگوید "چرا شما ساک و کیف مسافرین را با زرسی نمی‌کنید. این حکم امام است که از تلویزیون هم اعلام شده است. موظفید با زرسی کنید و آنها را به ما معرفی کنید" آنگاه خوئی نمایندگان را تهدید میکند که اگر به آنچه او گفته عمل نکنند و هیئت‌های مدیره را به عمل نمانند و جمع‌برده‌های منبر فرستجانی شلاق میزند.

واقعاً ترس و وحشت رژیم جمهوری اسلامی تا به کجا کشیده است. رژیم برای جلوگیری از رشد انقلاب و تشدید خویش تمام ادارات و سازمانها خویش را تبدیل به دستگاه‌های امنیتی کرده بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۱۰ رویزیونیسم  
از جمله تر "گذار مسالمت آمیز" و "راه رشد غیر سرمایه‌داری" را امر احداثی کنند. این امر در شرایطی که این ترها بطرز عریانی در سطح بیسن - المللی رسوا شده اند فقط به لحاظ تاکتیکی است و به هیچوجه مبین وجود یک گرایش انقلابی در حزب کم بر شوروی نمی باشد. در حزب شوروی امروز ما رکیسم لنینیسم و حاکمیت آن مرده اند. حزب کنونی حزب بورژوازی و جزئی امپریالیستی است و در این کشور جریانی مارکسیستی فقط با نفی انقلابی این حزب ارتجاعی میتواند با به عرصه وجود گذارد.

بدین ترتیب تبلیغات کسه رویزیونیست‌ها و نظریات آنها به حول "پانوما ریف" و "نظرات و نوآوری" های او "براه انداخته اند چنانچه تبلیغات رویزیونیستی بیش نیست و علاوه شایعاتی که مبنی بر "راه رشد غیر سرمایه‌داری" و "گذار مسالمت آمیز" وجود دارد واقعیت خارجی ندانسته و در واقع این شایعات از جانب سائریست‌ها بیجا تکرار شد

رویزیونیسم در صفوف آنان و توجیه تکرستگیری بیشتر آنان بسنوی موشال امپریالیسم روس است. اینان بدنبال تعمیق گرایشبات رویزیونیستی خود میکوشند تا با توجیه تشویریک در دور بند به همان راهی بروند که دیگران رفتند. ما در اینجا میکوشیم تا این توجیه تئوریک را بر ملا ساخته و نشان دهیم که جوهر خط مشی "پانوما ریف" را همان جوهری تشکیل میدهد که ذاتی خط مشی خروشف و برزنف است و این جوهر جزا رتدا و دوخانت نسبت به مارکسیسم لنینیسم و پرولتاریا چیز دیگری نیست.

"پانوما ریف" در کتاب خود با "نقد نظریات کسانتی چون" ریمون آرون "فیلیوف رسوای بورژوازی فرانسه میکوشد تا خود را "مدافع" مارکسیسم جا بزند، او در "نقشه" حملات آشکارا فدما رکیستی این ایدئولوگ بورژوازی غرب کسه می گوید: "ما هم مبارزه طبقاتی و انقلاب اکنون دیگر پژواک اما طیر بزرگ" است، می خواهد نام خود سازد که رویزیونیست‌ها "مدافعین" سوسیالیسم علمی میباشند. اما ما با نقد تفکرات رویزیونیستی "پانوما ریف" نشان خواهیم داد که این تفکرات جز جمله ردیبلانده علیه مارکسیسم لنینیسم چیز دیگری نیست ما نشان خواهیم داد که از نظر "پانوما ریف" نیز ما رکیسم لنینیسم "پژواک اما طیر بزرگ" است و نه سلاح شکستنا پذیر پرولتاریا انقلابی.

بقیه از صفحه ۱۱ را رکیستهها ۵۵۵  
 کمونیستها همواره کوشیده اند آگاه گری توده ها را در کانال مبارزه طبقاتی تیشان صورت بندند و در این راه دوستان و دشمنان طبقاتی توده ها و نیز ایدئولوژیهای یا ورودشمن را به کارگران و زحمتکشان بشناسانند بدین ترتیب کمونیستها که در پی نابودی استعمار هستند، از یکسو اساسا در پی حل مسائل اساسی توده ها یعنی سلب مالکیت از صاحبان ابزار تولید می باشند و طبقاتی مسائل مورد بحث و حل آنها مسائل زمینی و "این دنیا" است و بدین خاطر مسائل "آن دنیا" و اعتقاد به ماوراء الطبیعه و... از نظر دولت پرولتاریا مسئله ای شخصی است. اما از طرف دیگر کمونیستها میدانند که تفکراتی که توده ها را به "آن دنیا" دل خوش میکند و بسوی نیروی ماوراء طبیعت و نه نیروی لایزال توده ها، تکیه میدهد، در نهایت سدر راه حل مسائل نهائی این دنیا و نیل به جامعه کمونیست خواهد بود. از این رو ما رکیسم به آموزش توده ها می پردازد ولی کمونیستها نیک می دانند، اندیشه های که قرن ها در ذهن توده ها لانه کرده است. هرگز یکروزه و حتی چندساله و... نا بودشدنی نیست از اینرو ضمن احترام به این اعتقادات توده ها و اجتناب از هرگونه توهین به آنها صورتها می کوشند همراهِ با کوشش برای نابودی طبقات و آگاه کردن توده ها در حین مبارزه طبقاتی توده ها را با ماتریالیسم دیا لکتیک آشنا کرده و ماوراء طبیعت را از ذهن آنها بزدایند. در واقع گذشته از آموزش صورتها کمونیستها معتقدند آن چیزی که اعتقاد به آن دنیا را در ذهن توده ها در هم خواهد ریخت، حل مسئله اساسی این دنیا، یعنی ساختمان سوسیالیسم خواهد بود. کمونیستها با ختمان سوسیالیسم در شوروی، چین (پیش از رویزیونیست شدن احزاب این کشورها و نفی سوسیالیسم توسط آنها) و نیز آلبانی کنونی در واقع خود بهترین و اساسی ترین شروط را برای آموزش توده ها حول ماتریالیسم دیا لکتیک و ترک اندیشه های غیر واقعی انگارگرایانه مذهبی فراهم کرده و مذهب و ماوراء الطبیعه را به سوی نابودی رانده است. طبیعتی است کوشش برای ساختمان سوسیالیسم و موطیقات نهی مذهب را نیز در کنار رقیبهای انسان اولیه و نقاشیهای غار نشینان بعنوان یادگاری از عقب ماندگی انسانها به موزه ها خواهد سپرد اما تا پیش از این واقع عظیم تاریخی باستانی صورتها به آموزش توده ها، ضمن شرکت در مبارزه طبقاتی برای نابودی استعمار و طبقات استعمارگر

برداشت بعلت استفاده های کسه طبقات ارتجاعی از مذهب توده ها میکنند و بعلت ظرافت برخوردار کمونیستها با این اعتقادات کهنه و دیرینه توده ها، انحرفیات رویزیونیستی و آنارشیستی در این مقوله نمیتوانند ضربات بزرگی بر جنبش کمونیستی و رابطه آن بسوی توده ها وارد آورده و رویزیونیستها از یکسوی کوشند بقول لنین در جزوه "مارکسیسم و رویزیونیسم" مارکسیسم را "با فلسفه رایج قرون وسطا یعنی یعنی با یزدان شناسی دمساز" کنند و از طرف دیگر "مذهب را که مخصوصی اشخاص هستند، منتها نه در مورد دولت معاصر بلکه در مورد حزب طبقه کارگر" (منتخب آثار جلد ۵ صفحه ۳۲) کمالیکه در مورد توده های خائن شاهستیم که چگونه دم زنی با سوسیالیسم و مذهب می زنند و می کوشند مارکسیسم را با مذهب دمساز نماید و مارکسیسم را عبا و عمامه آلوده های چون خمینی بپوشانند و از طرف دیگر حزاب ادعای طبقه کارگرشان را طبق گفته های "مردم" ارتجاعیشان بران هزاران عضو مسلمان بنمایانند در حالیکه مذهب آنگونه که بعدا بیشتر توضیح خواهیم داد، امری خصوصی برای دولت طبقه کارگر خواهد بود و نه امری خصوصی برای حزب پیشرو طبقه کارگر.  
 اما آنارشیستها بر عکس مدعی هستند که دمسازی مذهب و مارکسیسم را بهیچوجه قبول ندارند. اما آنها بجای اعلان جنگ به طبقات و متمرکز کردن اساس تبلیغات بر روی طبقات ارتجاعی و اعلان جنگ به این طبقات بعنوان یگانگانه اعلان جنگ اصولی، به مذهب توده ها نیز اعلان جنگ داده بجای آموزش صورتها توده ها حول ماتریالیسم دیا لکتیک به رمانسندن توده ها مشغول شده و ضمن بی احترامی به عقاید مذهبی توده ها می خواهند غبار هزار ساله را یکشبه بروبند و پاک کنند. طبیعتی است اگر آنحرف رویزیونیستی یعنی عدم مبارزه اصولی با اندیشه های ماوراء طبیعتی و دمسازی مذهب و مارکسیسم منجر به ابقای پندارهای نادرست و ضد سوسیالیستی در ذهن توده ها میگردد و نهی تا شرایط را برای استفاده طبقات ارتجاعی از این پندارهای کهنه توده ها فراهم آورده و این اعتقادات را بر علیه منافق زحمتکشان بکار خواهد گرفت. آنارشیستها نیز تنها به رمانسندن توده ها از کمونیستها و رانندن آنها بسوی بورژوازی میپردازند و جنگی را که با یستی میان طبقه کارگر (اعم از کمونیست یا مذهبی) منتها تحت رهبری کمونیستها (و بورژوازی (اعم از مذهبی یا غیر مذهبی) درگیر است. در ذهن توده ها به جنگ معتقدان به خدا و لامذهبان بدل خواهند کرد و چه

جدائی دین از سیاست خواست دموکراتیک و افکارناپذیر انقلاب دموکراتیک  
 ایرانست!

مشغول بودند. اما اگر مثلاً دهقانان برای باریدن باران بموقع (بسی آنکه بدانند باریدن یا نیابردن باران تا بمی ازقا نونمندیهای خاص طبیعت است) همواره دست بسوی آسمان داشتند و برداشت به موقع و کافی محصول رانته تنهائی از نیروی کار خود بلکه عملکرد نیروهای ناشناخته ای که قانونمندی آن را درک نمی کردند می دیدند، کاملاً مساعید پذیرش اندیشه های ما و راه طبیعت و مذهب بودند. اما طبقه کارگر هنگام کار در کارخانه بخوبی درمی یابد که این بازوان اوست که خالق محصولات کار است و بجای خود و هیچ نیروئی دخیل درتا مین معاش او و بوجود آمدن ارزشهای جامعه نیست بدین ترتیب اگر این تنها و تنها طبقه کارگر است که رسالت ناپودی طبقات و ساختن سوسیالیسم را دارد. با بستی کلیه قانونمندی های حاکم بر طبیعت و جامعه را بشناسد و بداند که تنها و تنها نیروی محرکه تاریخ جامعه انسانی مبارزه خونین طبقات است و نه اراده خدا یا نمره موبیا همین مبارزه خونین طبقات است که پرولتاریا بر هرگونه سترواستیها روکشتا روسکوبستی پایا ن خواهد داد و اینهمه را بیش از همه طبقه کارگر در کوران مبارزه اش علیه سرمایه داری و امپریالیسم خواهد آموخت.

بدین ترتیب آموزش چگونگی پیدایش جهان و توضیح قانونمندی های ماتریالیسم دیا لکتیک و ماتریالیسم تاریخی یکی از وظایف کمونیست ها را تشکیل میدهد. اما آنچه ما را بر آن داشته است تا از این پس مقالاتی در خصوص مذهب بنگاریمنه این آموزش عام که همواره جزو وظایف همیشگی کمونیست ها است، بلکه توضیح مسئله ای خاص که گریبا نگیرا معماست میباشد.

بورژوازی مترقی و دموکرات فرانسه و دیگر کشورهای اروپائی و بخصوص اندیشمندان دائرة المعارف ضربه سنگینی بر مذهب وارد آورده و بخصوص انقلاب کبیر فرانسه بسرای همیشه جدائی دین از سیاست را اعلام کرد و یکی از حقوق دموکراتیک توده ها تحقق بخشید. اما در ایران بورژوازی ملی بعلت ضعف و زبونی تاریخی اش قادر نشد. تلفیق دین و سیاست را که از ضوابط اساسی جامعه فتووالی است، درهم کوبد و بدین طریق اصل ارتجاعی تلفیق دین و سیاست آنقدر باقی ماند تا اینک بصورت پرچم ایدئولوژیک بخشی از بورژوازی ایران در آید. از اینرو وظیفه ای که بورژوازی در دوران دموکرات بودن خویش ایفا کرده بود اینک در عصر پیوسیدگی و احتضار بورژوازی بردوش پرولتاریا و پیشا هنگام نش قرار گرفته تا با افشای ارتجاعی بودن حکومت سیاسی مذهب توده ها را به اینکه قدرت سیاسی،

قدرت طبقات گوناگون است و نه حاکمیت خدا یا لامذهبان آشنا ساخته این حربه ارتجاعی بورژوازی حاکم ایران را از دستناش خارج سازد. در اینجا دیگر تنها توضیح خطیوط عام نظرات ما رکیستها در خصوص مذهب و آموزش صبورانه آنها برای درک نادرستی اندیشه های ما و راه طبیعت و اعتقاد به ماتریالیسم دیا لکتیک کافی نیست. با بستی توده ها را بر علیه قدرت سیاسی حاکم و همه نهادها پیش برانگیخت و از اینرو اصل جدائی دین از سیاست را وسیعاً به میان توده ها برد. بدین ترتیب با روی کار آمدن بورژوازی کلریکال (یعنی بورژوازی که معتقد به حاکمیت مذهب و تلفیق دین و سیاست است)، دیگر مبارزه علیه این کلریکالیسم خود دیگر به مبارزه ای حزبی و سیاسی (علاوه بر مبارزه ایدئولوژیک) مبدل شده است. در حالیکه پیش از این مبارزه با مذهب تنها مبارزه ای ایدئولوژیک بود. (میدانیم مبارزه طبقاتی در صورت مبارزه سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک جلوه گر میشود) بدین ترتیب بورژوازی انقلابی فرانسه نه تنها درگیر مبارزه ای ایدئولوژیک با کلیسا بود (که اندیشمندان دائرة المعارف و... آن را به پیش میبردند)، بلکه درگیر مبارزه ای سیاسی نیز با کلیسا بود بدین ترتیب مبارزه ما اینک بر علیه رژیم حاکم، مبارزه ای که اساساً برای سرنگونی رژیم ارتجاعی سرمایه داران است مبارزه ای سیاسی و مبارزه خونین میان توده های ستمدیده (اعم از مذهبی یا غیر مذهبی) با رژیم ارتجاعی است. اما بعلت کلریکال بودن این حکومت مبارزه ما با مذهب دیگر نه فقط مبارزه ایدئولوژیک بلکه مبارزه ای سیاسی نیز برای جدا کردن مقوله دین از سیاست میباشد. کارل کائوتسکی در زمان نی کسه ما رکیبست بود در کتاب "بنیادهای مسیحیت" خویش نوشت:

"کلیسای مسیحیت به سازمانی استیلا جوتبدیل شده است، خواه این استیلا در جهت منافع رجال کلیسائی باشد و خواه در جهت منافع رجال سازمانهای دیگر از قبیل دولت در ممالکی که دولت کنترل کلیسا را بدست گرفته است، کسیکه خواهان مبارزه علیه این قدرتها است، با بستی علیه کلیسا نیز به مبارزه بر خیزد بدین خاطر مبارزه در کلیسا و علیه آن هر دو به هدفهای حزبی مبدل شده که با مهمترین منافع اقتصادی عین اند." (صفحه ۲۳ تا کیسداز کائوتسکی است.)

بدین ترتیب درست است که مسئله اساسی کمونیستها ساختن بهشت سوسیالیسم در روی زمین توسط انقلاب سرخ پرولتاریا است و در نتیجه سرورگا ر کمونیستها اساساً مبارزه طبقاتی است و نه سرورگا آنها با اعتقاد بدیخی از توده ها به بهشت و

جهنم در آن دنیا و این اعتقاد به بهشت در آن دنیا، تنها مبسارزه ایدئولوژیک و آموزش کمونیستها را بطور عام طلب میکند. اما در شرایط خاصی ایران که هنوز بقا یسای روبنائی فتووالیسم و ماتریالیسم سرمایه داری وجود دارند (هر چند در خدمت بورژوازی قرار گرفته اند) مبارزه علیه مذهب گذشته از جنبه ایدئولوژیک خود از راه و به کوشش برای جدا کردن دین از سیاست، خصیسی سیاسی (بخود گرفته و به جزء مهمی از مطالبات خواست ها و برنامه) انقلاب دموکراتیک میهن ما تبدیل گردیده است. چرا که مبارزه علیه قدرت سیاسی مبارزه علیه کلریکالیسم را نیز در خود نهفته دارد پس لازم است. ضمن تبلیغ جدائی دین از سیاست به نقش ارتجاعی این تلفیق برای توده ها بپردازیم و نشان دهیم که این اصل عقب مانده و ارتجاعی است ما در آینده نشان خواهیم داد که این اصل ارتجاعی خود روبنائی فتووالی است اما همما نظور که انگلس در پایان فلسفه کلاسیک فوئرباخ نشان می دهد تنها دهائی فتووالی چون سلطنت نیز از طبقه خود جدا شده و بعد طبقات دیگر در همان شکل و محتوای خاص خود را پوشانده و آنرا در خدمت خود گرفته اند و این اصل ارتجاعی و پیوسیده فتووالی امروز خود به صلاحی بورژوازی بدل شده است. ما در مقالاتی در آینده به توضیح رابطه سیاست و مذهب میپردازیم. ضمن آنکه معتقدیم گرچه مذهبی (مسیحیت، اسلام و...) در هنگام تولد خود جلوه گرشراط اقتصاد اجتماعی خاصی بوده و الزاماً رسالت دفاع از منافع طبقه یا طبقات خاصی را بر عهده داشته است اما در طی تاریخ طبقات گوناگون تفا سیر گوناگون و منطبق بر منافع تاریخی خود از آن داشته اند و بدین ترتیب مثلاً اسلام گذشته از آنکه در هنگام پیدایش رسالت دفاع از طبقه ای خاص داشته اما بعدها گاه بسیا نگر منافع فتووالیها و گاه در لباس دفاع از منافع دهقانان درآمد است. (نقش مذهب را هم در سرکوب توده ها و هم در جنبش های دهقائی جدا شرح خواهیم داد) و در این رابطه ما بسا نظرات "کالتف" در مورد مسیحیت موافقم و همین روند را در مسورد اسلام نیز نشان خواهیم داد که:

"از نظرا لهیات اجتماعی تصویر عیسی در هر زمان گویا ترین تجلی نیروهای اخلاقی و اجتماعی فعال در آن زمان است، تحولاتی که دشما در تصویر عیسی بوجود آمده دقیق ترین شاخص تغییراتی است که در زندگی هر عصر ایجا شده است زندگی ای که از اوج آرمانهای اخلاقی تا حقیقی مادی ترین پدیده ها در نوسان بوده است. تصویر متحول عیسی شاهدت قضاات و تغییرات فراوانی بوده است،"

# نامه‌های پرشور!

وجودمان از کینه‌های طبقاتی به رژیم لبریزگشت و تنها بدان می‌اندیشیدیم که چگونه میتوانیم جبران این ضربه را بنمائیم و آرزو کردیم که ای کاش ما هواداران ساده‌سازمان بجای آن رفقا به سارت درمی‌آمدیم. ولی چه باک از اینکه راه ما، راهی بس پرفراز و نشیب است و این ضربات نیز در کنای آن قرار دارد.

رفقا، بدانید هنگامیکه سرود زندانی را به یاد در فقای دربند می‌خوانیم، هنگامیکه با این سرود بیگانه شهدا و رفقای اسیر را در دل زنده میکنیم و بغضی خشمناک گلویمان را میفشرد، بدانید که تنها و تنها نه بفکر سارت و تسلیم‌گیمه فکر آزادی و پیوستن روزی سوسیالیسم و کمونیسم هستیم.

رفقا، بدانید که تنها چیزی که بدان امید بسته‌ایم، همانا زوددن انحرافات راست و عناق صراست در سازمان و ارائه هر چه سریعتر خط مارکسیستی - لنینیستی سازمان در این شرایط و با سخگونی به نیا زهای مبرم جنبش توده‌ای و انقلابی است.

رفقا، زمان و ضرورت را با یبند دریا بیم جنبش توده‌ای بیش از هر زمان دیگر محتاج سمت و سویافتن است. رفقا هر یک از ما با دستان کوچک خود می‌توانیم حداقل اعلامیه‌ها یا با دست تکییرنما ییم. این را زآن جهت می‌گوییم که بدانید که چه نیروی بالفعل و بالقوه‌ای همچنان در انتظار رخط و رهنمود سیاسی و عملی در این شرایط است.

رفقا، در طی این مدت و از آن هنگامی که احتیاج مالی سازمان ضرورت چندبرابر پیدا کرد و ما تنها انجام محدود وظایفمان را با بدیل شرایط امنیتی بر عهده داشتیم، سعی نمودیم تا از هر گانالی احتیاج مالی سازمان را تا آنجا که در توان داریم بر طرف نمائیم. امیدواریم که توانسته باشیم در این مهم، قدمهای مثبتی برداشته باشیم.

رفقا، ما از کوشش و تلاش پیگیر خود در راه آزادی طبقه کارگر در راهی دریغ نخواهیم کرد و بدانید که همواره در کنار سازمان و در سنگرهای "پیکار" به نبرد بی‌امان خود بر علیه ارتجاع سرمایه‌داری ادامه خواهیم داد و بیک لحظه از پا نخواهیم نشست، همچنین نیز انتظار داریم که سازمان همواره خط پیگیر کمونیستی خود را در جنبش به پیش برد و از ضرباتی که در این راه می‌خورد توان رزم خود را افزایش داده پیگیرانه تریه پیکار بر علیه دشمن ادامه دهد.

به امید پیروزی راه سرخ پرولتاریا! زنده باد سوسیالیسم! زنده باد کمونیسم! واحد ۳ دانش آموزی شرق هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۶۰/۵/۴

رفقا! نامه‌های پرشوری از کارگران آگاه و هواداران صدیق سازمان بدست ما رسیده است. این نامه‌ها از عشق آتشین آنان به انقلاب و سوسیالیسم حکایت میکنند، این نامه‌ها حاکی از وفاداری این رفقا به سازمانی است که در راه آزادی طبقه کارگر پیکار میکند.

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی مذبحخانه تصور میکند با ضربه زدن به سازمانهای کمونیستی و انقلابی قادر به نابودی انقلاب و سوسیالیسم است. حال آنکه این خیال خامی بیش نیست. ارتجاع هرگز و هرگز قادر نیست مبارزه طبقاتی را نابود کند و مبارزه طبقاتی به ناگزیر بره‌رشدنیروهای کمونیست و انقلابی و به انقلاب و سوسیالیسم منتهی - انجامد. این حکم مسلم تاریخ است. این حکم را کلیه رفقای که بدست جلادان رژیم سرمایه‌داری حاکم تیرباران شدند با خون و شهادت خود تأیید کرده‌اند، این حکم را فریادهای زندانیان رزمنده‌ای که در رژیم وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار دارند تأیید کرده‌اند و این حکم را عشق و وفاداری کلیه رفقای که در راه انقلاب و سوسیالیسم پیکار میکنند تأیید کرده است.

## خطاب به کمیته مرکزی

### سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

با درودها و سلام‌های گرم و کمونیستی رفقا خسته نباشید، انگیزه اصلی ما برای نوشتن این نامه، تنها و تنها بیان این مطلب است که، "مادر هر آن سنگری که به "پیکار" بر علیه دشمن بگشاید، حاضرم تا آخرین قطره خون خود به "پیکار" علیه ارتجاع سرمایه‌داری برخیزیم." رفقا، در هر کجا که هستید در خانه‌های تیمی، در مخفیگاه‌ها و بیس‌ها در چاه‌ها، بدانید و مطمئن باشید که ما هواداران سازمان، ما همسواران انقلاب و سوسیالیسم و ما پیکارهای انقلاب تا آخرین نفس در کنار شما خواهیم بود و در سنگر سازمان به مبارزه خود ادامه خواهیم داد.

رفقا، بدانید که خبر اعدام، شکنجه و ترور و دستگیری هر رفیق، کینه ما را به ارتجاع سرمایه‌داری صدچندان میکنند. رفقا، بدانید که ما در شرایطی که مدت‌ها است به کار عملی نپرداخته‌ایم و اکثر در خانه‌ها شرایط مخفی را پشت سرمی - گذاریم، هر لحظه را به اندیشه در راه آزادی طبقه کارگر به‌گونه‌ای استمرار را همان‌جا و به آنجا رخصم کارگران و زحمتکشان در آینده‌ای نه‌چندان دور سپری میکنیم.

رفقا، بدانید هنگامیکه خبر ضربه اخیر به سازمان را شنیدیم، تمام

وجودی از شخصیت او گاه رنگ می‌بازد و با جلائی خود زمانی دیگر دوباره ظاهر میشوند. در تصویر عیسی گاه فیلسوفی یونانی و گاه قیصر روم، زمانی آریاب فتودال و زمانی استاد اصناف دیگر بار در دهقان و ایستاده‌نجدیده و زمانی هم شهرنشین آزاد را میبایسیم. و چگونه گوناگون این شخصیت‌های متفاوت همه در تصویر عیسی وجود دارند... (به نقل از "بنیادهای مسیحیت" صفحه ۴۳)

پس از این خواهیم کوشید نقش مذهب اسلام را در سیاست در طریقی ترنهای اخیر با متدولوژی فسوق (یعنی برداشتهای طبقات گوناگون از مذهب در عین اینکه خود اسلام در هنگام پیدایش رسالت دفاع از طبقه‌ای خاصی را داشت است.) به اختصار نشان داده‌و از این رهگذر ارتجاعی بودن حکومت دین را ثابت نموده و ضرورت تبلیغ امر جدائی دین از سیاست را توضیح خواهیم داد.

بقیه از صفحه ۴ کارگران! ۰۰۰

میان کارگران (شاغل و بیکار و خارج شده) محروم ماندن کارگران از عناق و رهبران آگاه و مبارز خود در کارخانه - جات و در نتیجه متلاشی شدن تشکلات صنفی - سیاسی آنها و عقب رفت نسبی مبارزه و همچنین لطمه خوردن به انسجام و همبستگی آنها که رابطه تنگاتنگ با اخراج این عناصر آگاه و مبارز دارند و... نتیجتاً توضیح ضرورت مقابله و مبارزه در برابر این سیاست برای خنثی کردن آن از نقطه نظر منافع حیاتی کارگران در عین حال باید توضیح داد که این سیاست یک سیاست سرمایه - دارانه است که از میان بردن قطعی آن در گرو سرنگونی رژیم سرمایه‌داری و نابودی نظام استثمار است.

۳- بسیج کارگران در کارخانه - جات برای مقابله با این سیاست با برانگیختن سازماندهی اشکال مختلف اعتراضات و مبارزات آنها متناسب با شرایط کنونی و سطح آگاهی و مبارزه کارگران باید صورت گیرد.

این اشکال در شرایط فعلی میتواند از کم‌کاری تشکیل مجامع عمومی، صدور قطعنامه و اعتصاب باشد. ۴- باید مبارزه در جهت مقابله با سیاست اخراج را با کوشش در جهت ایجاد تشکلات کارگری در شرایط فعلی پیوند داد. چرا که مبارزه در این زمینها اکنون عرصه‌ایست که میتواند ضرورت ایجاد این تشکلات را به کارگران نشان دهد و از دل این مبارزه تشکلات فوق را به وجود آورد و یا آبدیده کرد و تکامل داد.

# رژیم جمهوری اسلامی در حسرت ساواک می سوزد!

دولت، ابزار سرکوبی است در دست طبقه حاکم، علیه طبقات دیگر. یکی از زوایای دولت طبقه‌ای که رژیم - های ارتجاعی معمولاً برای سرکوب جنبش انقلابی از آنها بهره میگیرند دستگاها منبیتی است. هر رژیم - ارتجاعی برای تیز کردن کار دجلادی و سرکوبگرانه خود ناگزیر به داشتن پلیس مخفی است تا با خیرچینی و

تهران (بریاست همان بختیار) و بکارگرفتن تجارب رکن ۲ ارتش حاصل شد، "سازمان اطلاعات و امنیت کشور" (ساواک) بوجود آمد. سازمانی که طی حدود ۲۰ سال فعالیت خود نمونه‌ای تاریخی از جنایت و وحشیگری و سرکوب انقلاب را ارائه داد. دوسرانجام بدست توانای توده - های بیباک ساخته در بهمن ۵۷ به زباله - دان تاریخ سپرده شد.

اما پس از قیام، با زهد - بورژوازی در رأس قدرت قرار گرفت و نیاز بوجود آمد یک ساواک دیگر (در لباس اسلامی) ضرورت داشت چرا که بدون آن ادامه حاکمیت یک طبقه ارتجاعی بر کارگران و زحمتکشان غیر ممکن است. بلافاصله پس از قیام در دفتر نخست وزیری لیبرال خائن بازرگان، وزیر نظردکتر مصطفی چمران و برادرش مهندس چمران بجای ساواک، "ساواما" (سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران) بوجود آمد. بتدریج از عناصر سابق ساواک امثال هوشنگ از غندی و تیمسار فردوست در ساواک جدید استفا ده شد. ح - جزب جمهوری اسلامی سازمان مبارزه با احزاب سیاسی را بر راه انداخت (رجوع کنید به سند آن در پیکار ۶۱). رژیم ارتجاعی جدید از شبکه مساجد و کمیته ها با سوء استفا ده از احساسات مذهبی و نا آگاهی توده ها به جاسوسی علیه انقلاب پرداخت، توده های و اکثریتی های خائن نیز به رهنمود دادن به رژیم و جاسوسی علیه انقلاب پرداختند و بسیاری از بهشتی - فرزندان انقلابی و کمونیست خلق را بدست جلادان رژیم سپردند. ... اما اینهمه کافی نبود!

بن بست اقتصادی و سیاسی رژیم و وجگیری انقلاب و حمایت روز افزون توده های آگاه از سازمانهای انقلابی و جدا شدن هر چه بیشتر توده های نا آگاه از رژیم، ناقوس خطر را برای رژیم بصدادر آورد. خمینی نا - گذیر شد نقاب ریا و تزویر از چهره کنا رزند و فریادکننده که با ید سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی بوجود آورد. اگر شاه با کمترین زنده زار رنفرسا و اکی و خیرچین در آن دوره از رشد محسود جنبش میتوانست زمانه ما را در دست داشته باشد، خمینی امروز در برابر او جگیری جنبش نه تنها در حسرت یک ساواک میسوزد بلکه از ۳۶ میلیون ایرانی میخواهد که همه جاسوس و عضو ساواک او باشند، اوحتی و قیحا نه مخالفان بر شما خود، توده های آگاه

و هزاران زندانی و اعدای رانیز عضو ساواک می شمارد. او مادران را به جاسوسی و خیانت به فرزندان انقلابی خود فرا میخواند و میکوشد با تفرقه افکندن بین افراد وابسته به یک طبقه و احوکبا رگرفتن فرهنگ ارتجاعی حاکم بر بخشی از آنان، یکدسته را علیه دسته دیگر بشوراند و حاکمیت ننگین وضدا انقلابی خود را طولانی تر کند نقاب فریب و نیرنگ از چهره دیگر مهره های رژیم نیز کنار میروند و از مدرسی حوزه قم و آیت الله منتظری و دیگر سران رژیم ندا میرسد که سازمان اطلاعاتی و امنیتی قوی بوجود آورید. بهزاد نبوی مهره خائن و وقیح رژیم در مصاحبه تلویزیونی سه شنبه ۲۴ شهریور اظهار امیدواری میکند که ساواک جدید ۳۶ میلیونی بتواند با استفا ده از تجارب گذشته خود را برای مقابله با انقلاب

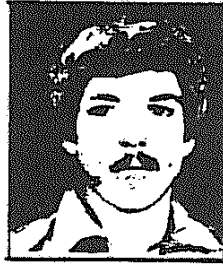
آماده کند! او به بورژوازی و حامیان رژیم دلداری میدهد که نگران نباشید ساواک وسپا و موسادساکها تجربه دارند، برای ما هم طول خواهد کشید تا مثل آنان قوی باشیم. نبوی وقتی سازمان اطلاعاتی اسلامی اش را با وسپا و موسادوساواک مقابله می - کند دست خود و همه سردمداران رژیم ارتجاعی حاکم را کاملاً با زمینماید اکنون رژیم ارتجاعی حاکم، همانند همه رژیمهای ارتجاعی در مقطع رشد و گسترش انقلاب و با هراس و وحشت بی پایان از آن، بیش از هر زمانی خود را نیازمند است، سازمان اطلاعاتی نیرومند نظیر آنچه که در حسرت آن میسوزند (ساواک رژیم شاه) میبینند و این نیاز را آشکارا و بی هیچ پرده - پوشی عیان میسازند. اما بی گمان، رژیم جمهوری اسلامی از این حسرت سوزناک خویش بدر نخواهد آمد و خواب خوش سازمان اطلاعاتی تیش بدان شکل که طالب آن است، واقعیت نخواهد پذیرفت. چرا که اغلب رژیم های ارتجاعی در شرایطی امکان ایجاد یک سازمان نیرومند و متمرکز و کارآمد آزموده اطلاعاتی بدست آورده اند که جنبش انقلابی در این کشورها برای یکدوره سرکوب شده و رکود بر جنبش حاکم گشته و رژیم های وضدا انقلابی حاکم بر آنها به ثبات دست یافته اند. اما در شرایط کنونی که بحران سیاسی در ایران هر دم رژیم را در معرض تلاشی و نابودی قرار میدهد، و در شرایطی که بحران اقتصادی را در معرض ورشکستگی کامل قرار داده و بقیه در صفحه ۱۷

سراغ داریم که به آنها "چشم و گوش با دشا" می گفتند و طی قرنهای خفان که علیه توده های استمدیده بکار رفته ضرب المثالی بی بی بوجود آمده است که حکایت از وحشت و تنفر توده ها از جاسوسان و جاسوس پروران دارد مثل "دیوار موش دارد، موش هم گوش دارد" و یا "خیرچین بدبخت هیزم کش است" در سالهای اخیر با او جگیری انقلاب خلقها علیه امپریالیسم و رژیمهای ارتجاعی و پیدایش یک ضد انقلاب متمرکز و فشرده در برابر آن، ضرورت یک سازمان جاسوسی و اطلاعاتی برای پیشگیری و مقابله با انقلاب توده ها پیش از پیش احساس شد. سازمانی نظیر سیا اینتلیجنت سرویس و موسادوساواک شاه وقتا سب با پیچیدگی های عصر کنونی بوجود آمده اند و هدف از ایجاد آنها چیزی جز ایجاد دتنا سب و هما هنگی شیوه ها، شگرد ها و سیاست های سرکوبگرانه امپریالیسم و ارتجاع با پیچیدگیها و عمق و عظمت انقلابات این عصر که عصر پیروزی سوسیالیسم و رها نشی ملی آزیوغ سلطه امپریالیسم است، نبوده است.

کینه و نفرت بی حساب توده ها از ساواک در دوره شاه خائن از خطری که این سازمان جهنمی برای مبارزه طبقه ای آنان داشت سرچشمه میگرفت و بهمین دلیل انحلال ساواک و به مجازات رساندن عمال جنا پتکار آن از اولین خواسته های انقلابی توده ها بود. با پیروزی جنبش ملی صنایع نفت و خطری که بورژوازی از ناحیه انقلاب علیه منافع و موجودیت خود احساس میکرد، اندیشه بنیانگذاری ساواک شکل گرفت و مشخصا پس از کودتای ۲۸ مرداد آغاز پروسه ای که به حاکمیت سرما به داری وابسته در ایران منجر شد و به سرپرستی سرهنگ تیمور بختیار بوجود آمد. با تجربه ای که وضدا انقلاب در کودتای ۲۸ مرداد و متلاشی کردن حزب توده آن زمان بدست آورد و با اقدامات سرکوبگرانه - ای که طی ۵ سال فرمانداری نظامی

نگ و نفرت بورژیم جمهوری اسلامی، عامل کشتار صدها کمونیست و انقلابی!

## رفیق عبدالله صرافيون ستاره‌های سرخ از جنبش انقلابی دانشجویی و مذهبی از اخلاق پرولتری



در نبرد خونین و تاپای جانمان با سرمایه‌داری، بیشک با رانی را از دست خواهیم داد که جلوه‌های روشن و بازر عظمت و دلوری طبقه‌کارگرند. عزیزانی در این پیکار بی‌امان به خاک خواهند افتاد که سرافزازی، دلوری، استحکام و شادابی طبقه کارگر را در کلیه اعمال آنها میتوان دید. در زندگی و مرگ بلشویک وار و تحکیم و استوار چون کوه ایستاده اند رفیق عبدالله نمونه‌ای درخشان از زندگی یک کمونیست را نشان میدهد عبدالله در سال ۱۳۳۵ در رامهرمز متولد شد. زندگی پر از رنج او، او را همان دیگر زحمتکشان میهنمان آبدیده و استوار ساخت بخاطر شرایط خانوادگی مجبور شد از ۵ سالگی به کار برود. در آن سنین که کودکان با یستی شاداب و خندان بزیزند، او مانند میلیونها کودک زحمتکش ایرانی با رنج کارهای طاقت فرسا و کتکهای وحشیانه بزرگ شد. کارهای شاق و رنج و دردی که کودکی او با آن همراه بود، در او عشق به زحمتکشان و نفرت از سرمایه‌داران را از کودکی عجیب ساخت. کارهای شاق او در سنین کودکی هرگز با سن او تناسب نداشت. اما رنج و مشقت این کار و کتکها و توهینها، او را با طبقه‌ای در هم می آمیخت که در آینده از پیشروان آن طبقه شد. یعنی او از همان کودکی جوهر پرولتری یافت که از ۵ سالگی در قهوه‌خانه‌ها آغاز شد و چند سال بعد، او مجبور بود شبها نیز چند ساعتی در هتل کار کند. بیخوابی، کار طاقت فرسا و کتک سه جزء اساسی کودکی و نوجوانی او بود. اما او در طی این مدت توانست درس نینیز بخواند. او فوق العاده تیزهوش و زیرک بود و علیرغم ۱۴ ساعت کار روزانه، درس نیز می خواند و بدین ترتیب در میان ۱۴ خواهر و برادرش تنها کسی بود که توانست دیپلم گرفته و به دانشکده راه یابد. زندگی کارگری رفیق او را از همان سنین نوجوانی به سیاست کشاند و او در قهوه‌خانه‌ها تنها کارگر، بلکه شعله پرفروز آگاهی نیز بود. زحمتکشان محله در وجود عبدالله رنج کشیده و آگاه پناهی را می جستند که نه تنها در مسائل مختلف کمکشان میکرد، بلکه مسائل سیاسی روز را نیز برایشان برایشان تحلیل میکرد. عبدالله هر روز، روزنامه را برای افراد درون قهوه‌خانه با صدای بلند می خواند و تحلیل میکرد. اما زندگی واقعی سیاسی عبدالله در دانشکده شکل

گرفت. عبدالله در ۱۳۵۴ به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشکده تهران راه یافت او در سال ۵۹ نیز فارغ التحصیل گردید در رشته سیاسی به تحصیل پرداخت. او که پیش از این نیز به مارکسیسم گرایش یافته بود. بتدریج با محافل مارکسیستی دانشکده آشنا شد و یافت و بزودی از مبارزان رزمنده و انقلابی کمونیست دانشکده گردید. عبدالله از سال ۵۵ پس از زجر برشته‌ترین عناصر انقلابی دانشکده بود. در سال ۵۵ به عضویت کمیته اصلی کوهنوردی دانشکده حقوق درآمد و از این کمانال نیمه علمی - نیمه مخفی در آن زمان برای جذب عناصر انقلابی بسیار کوشید. در همین سال عبدالله از سازماندهندگان تظاهرات انقلابی دانشجویان گردید و در رهبری تظاهرات ۹ آذر دانشکده حقوق (که حدود سیصد تن در آن شرکت داشته و دهها تن دستگیر شدند). فعلاً آنسه شرکت کرد. رفیق عبدالله یکبارچه تلاش و کوشش بود. با او جگیری جنبش دانشجویی در سال ۵۶ و ۵۷ عبدالله روز بروز نقش مهمتر در این مبارزات ایفا میکرد. او از یک طرف عضو رهبری کننده و از طرف دیگر در پی بود از طرف دیگر در مبارزات سیاسی و تظاهرات و اعتصابات انقلابی دانشجویان که ترم اول تحصیل ۵۶ را به تعطیل کشاند شرکت جست. فعالیت انقلابی او تا آن حد بر حسته بود که در او اواخر سال ۵۶ به عضویت هسته رهبری دانشجویان مبارز دانشکده حقوق درآمد. عبدالله در تمامی مبارزات و تظاهرات و اعتصابات دانشجویی سال ۵۶ و ۵۷ که در تاریخ جنبش دانشجویی ایران بی نظیر است فعالانه شرکت داشت. شجاعت و فداکاری او فوق العاده و بی نظیر بود حملات انقلابی او به کارگردان دانشکده ها را فراری میداد و دلورانها رفقایش را از دستگیری نجات میدبخشید. او در تظاهرات دانشجویی در خوابگاه و دانشکده تهران نقش فوق العاده برجسته ایفا کرد و علاوه بر آن در دهها

تظاهرات خیابانی و دانشجویی انقلابی در مناطق مختلف تهران شرکت داشت و به پیش اعلامیه و وظائف تدارکاتی و نیز حفاظتی میپرداخت جدیت و مسئولیت شناسی او بحدی بود که خطرناکترین وظایف و قتی به عهده او گذاشته میشد. همه رفاقا از انجام آن مطمئن بودند. او در سال ۵۶ به خاطر فعالیت انقلابی بمدت یکسال از دانشکده اخراج شد ولی بعلاوه مبارزه دانشجویان انقلابی پس از یک ترم دوباره در دانشکده پذیرفته شد. در پی حرکت دانشجویان کمونیست برای پیوند با توده ها. رفیق که از جوش توده‌ای کم نظیری برخوردار بود در عین داشتن مسئولیتهای دانشکده ای، در مرکز رفاقا ها نخواستند تا نازی آبا دکتا بدارشد و از این طریق نقش برجسته ای در تبلیغ و آگاهگری در میان جوانان زحمتکش نازی آبا ایفا کرد و از این طریق به تربیت و آموزش دهها کمونیست رزمنده ای پرداخت که اینک در صفوف جنبش کمونیستی میهنمان می رزمند. جوش توده‌ای، زندگی سرشار از کار و مشقت رفیق او را بسوی مرز بندی قاطع با منی چریکی و رویزیونیسم میکشاند. چنین بود که پس از اطلاعیه اسفندماه بخش منشعب بتدریج بسوی این سازمان گرایش یافته و پس از اطلاعیه مهرماه ۵۷ هوادار این سازمان گردید. رفیق از عناصر فعال و برجسته دانشجویان مبارز بود در همه تظاهرات خیابانی و مبارزات اعتصابی دانشجویان نقش برجسته ای داشت. رفیق در هنگام مرگ تن دانشجویان به کارخانه‌ها دردی و بهمن ۵۷، نقش فعالی داشت و مسئولیتهای تدارکاتی را در این رابطه انجام میداد رفیق از آغاز سال ۵۸ در ارتباط فعال با سازمان قرار داشت و در بخش توزیع و خدمات سازمان سازماندهی شد و سپس در بخش ارتباطات و مالی به ایفای مسئولیتهای انقلابی پرداخت. بالآخره پس از سالهای فعالیت انقلابی در ضربه خیر، دستگیر و در ۲۴ مرداد ۶۰ تیرباران گردید. رفیق تنها از چهره‌های درخشان جنبش دانشجویی نبود، بلکه اساساً جوان میهنمان بود. عبدالله در میان کمونیستهای دانشکده حقوق دانشکده تهران از محبوبیت کم نظیری برخوردار بود و سپس در میان جمعی از تشکیلاتی که عضویت یافته بودند نیز

## درود بر تمامی شهدای بخون خفته خلق



از محبوبیت خاصی برخوردار گردید. این محبوبیت رفیق ریشه در خاستل انقلابی او داشت. سالها زندگی با زحمتکشان موجب شده بود که رفیق مهربان زودجوش و فداکار باشد. قدرت جوش و برخورد توده های رفیق فوق العاده بود. کمترین تکبر در رفیق یافت نمی شد و فروتنی کمیونیستی رفیق، هر کسی را تحسنت تا شیر قرا میداد. دینیک تمامی افرادی که رفیق را میشناختند، دانشجویان دانشکده حقوق، زحمتکشان را مهرمزو یا جوانان مبارزان می آید، و... پس از خبر تیرباران او، نمی توانستند از اینکه انسان بزرگی از دست رفته است ناراحت نباشند.

رفیق فوق العاده پرکار و وجدی بود. آنقدر کار میکرد که بدنش خیس عرق میشد و مدام با تمام وجود بیسبب انجام وظایف تشکیلاتی اش میبرد. موقعی که سال گذشته با موتور تصادف کرده بود پس از آنکه دو مسافه در بیمارستان بسر برده و با پای گج گرفته آزاد شده بود. در زمانی که پایش بشدت شکسته بود و زحمت و بی عماره میرفت علی رغم تمام سعی تذکرات رفقا با زهم ۱۲ ساعت در روز به انجام وظایف تشکیلاتی اش مشغول بود رفیق بسیار رک و راست بود. انحرافات بورژوازی و رژیونیستی از دید تیز و مخفی نمی ماند و همواره در انتقاد به مواضع انحرافی

کوشا بود. روحیه آرمانخواهی رفیق برای هر کمونیستی سرمشق است او. آنچنان به طبقه کارگر و سوسیالیسم اعتقاد داشت که در سخت ترین شرایط ایمان خود را به توده ها و به دیگر رفقا نیز سربایت میداد. هرگز کسی را غمگین ندید. شادابی و خنده های بلند و زیبای او چنین فردای زیبا و پیروز مند سوسیالیسم بود. او در فعالیت انقلابی خستگی نمیشناخت بطوریکه خستگی نا پذیر و فعالیت پرشور او عجايب انگیزی بود. آری بیشک ما داران قهرمان و زحمتکش میهن ما عبدالله های بسیاری را در دلمان خویش خواهیم پرورد و عبدالله های قهرمان بسیاری تا نابودی سرمایه داری و طلوع سوسیالیسم جا نیا زانه و دلورا نه به شهادت خواهند رسید.

بیشک قهرمان نیا و دلوریهای آنها بی شمر نخواهد آمد. ندوباشهادت هر عبدالله دهها عبدالله دیگر پرچم پیکار طبقه ای را بردوش خواهند گرفت بیشک در آینده ای نه چندان دور طبقه کارگر قهرمان میهن ما انتقام خون هزاران شهید دلور جنبش انقلابیمان را از جلادان جمهوری اسلامی خواهد گرفت و هزاران پیکار کمونیست قهرمان از راه سرخ عبدالله و عبدالله ها، راه رزم و پیکار خواهد ساخت. یاد رفیق همیشه سرخ و استوار و پیر هر روز باد.

بقیه از صفحه ۱۵ رژیم ۰۰۰  
با اخره در شرایطی که رژیم برسی - ثبات ترین وضع موجود خود تا کنون قرا گرفته است و این بی ثباتی روز بروز تشدید میشود، ایجا دیک سازمان نیرومند اطلاعاتی جز به افسانه های شایهت ندارد. رژیم تحت چنین شرایطی حتی ارگانهای سرکوب موجود خویش (ارتش سپاه و...) را نیز نمی تواند مطبق کیفیت که می - خواهد سازمان دهد. بحران سیاسی و شکنندگی رژیم، به درون این ارگانها - ها نیز نفوذ کرده و علی رغم تمام تلاشهای رژیم، وضعیت درونی آن را هر چه بیشتر متزلزل و ضعیف مینماید. انقلاب راه خود را به درون پایه ها و توده های فریب خورده این ارگانها نیز باز می کند و با بحران را بر فراز این ارگانها به پرواز درمی آورد. در چنین شرایطی تصور ایجاد یک سازمان اطلاعاتی نیرومند خیال خامی است که تنها در ذهن کبود سردمداران رژیم میتوانند وجود آید. رژیم برای ایجاد چنین سازمانی نیازمند "ثبات" است و ثبات در ایران افسانه ای بیش نیست. سیر روبه گسترش انقلاب، و بحران اقتصادی سیاسی موجود مدتهاست این ثبات را برهم زده است و ارتجاع را در وحشت و هراس فرو برده است. و این بی ثباتی هر دم افزون تر میگردد. البته اگر رژیم تشکیلاتی نیم بند میتواند سر هم بندی کند. دیر نخواهد بود که به همراه ارگانهای سرکوب شایهت بدست توانای توده ها به زباله دان تاریخ سپرده خواهد شد. حال بگذرا سردمداران - آن مرتجع رژیم با فریب "واامینتا" بی خودگلوئی خویش را بدرانند. ارتجاع حاکم میکوشد با ایجاد سازمانی مشابه ساواک تاریخ را تکرار کند اما فراموش کرده است که بگفته آن فیلسوف شهیر تکرار تاریخ تنها در شکل کمیدی آن به تحقق می پیوندد!

بقیه از صفحه ۱۸ یاد ۰۰۰

روح الله با قروند خود خون سرخ او و سایر همزمانش گواهی براراده و ایمان استوار و پولادین کمونیستها در مبارزه برای رهاشی طبقه کارگر و زحمتکشان از چنگال عفریستت سرما به داری است! راهشان جا ویدو یادشان گرامی باد!

رفیق روح الله با قروند در سال ۱۳۴۱ در خا نواده ای زحمتکش به نیا آمد. بدلیل فشار زندگی از یکسو و عدم علاقه اش به تحصیل در دوره دبیرستان به ترک تحصیل پرداخت و به کار مشغول شد. قبل از قیام رفیق با عقاید مارکسیستی آشنا شد چندان نداشت و تحت تاثیر مبارزات انقلابی توده ها بتدریج تمام ایلات مارکسیستی یافت.

بعد از قیام در کارخانه چیست سازی ممتاز مشغول بکار شد و بیسبب آموزش کارگران و شرکت در مبارزات آنان پرداخت. اما کمتر از ۶ ماه نتوانست به فعالیتش ادا مدهد و به جرم فعالیت انقلابی از کارخانه اخراج گشت!

رفیق که در ارتباط با گروه "مبارزان راه آرمان کارگر" بود، بعد از اذعان گروه در سازمان در سال ۵۸ در یکی از هسته های کارگری سازمان فعالیت می نمود بعد از مدت چند ماه، رفیق که با کار چاپ نیز آشنا شد، داشت در قسمت چاپ مرکزی سازمان سازماندهی گشت و

تا زمان دستگیری در آنجا فعالیت می نمود.

با اخره در بیورش و حشیا نه اخیر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به چاپخانه های سازمان، رفیق نیز دستگیر گشت و تا آخرین نفس به آرمان کبیرش وفادار ماند!

رفقائی که رفیق روح الله را از نزدیک می شناختند، صداقت، فروتنی، شورا، انقلابی و عشق بیسبب زحمتکشان از یکسو و کینه طبقاتی و خشم و نفرت او را از بورژوازی و عمالشان آنرا به تحسین شخصیت رفیق وامی داشت!

یادش گرامی و راهش پیروز باد!

بقیه از صفحه ۸ دودرک ۰۰۰

مستلزم نفی حزب جمهوری است و در اساس همان ماشین دولتی کهنه را حفظ میکند، یک جمهوری بورژوازی است. این جمهوری نه جمهوری انقلابی مورد نظر پرولتاریا در انقلاب حاضر، بلکه جمهوری سرما به داران و مستمکران است و به همین خاطر سیاست پرولتاریا در قبال این جمهوری فقط و فقط ادا مده مبارزه طبقاتی است.

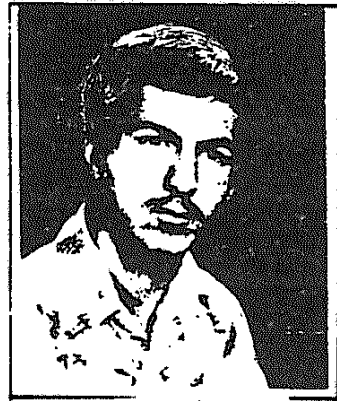
با توجه به آنچه گفته شد در می یابیم که در جنبش آگاه ایران در حال حاضر اسادودرک متضاد از سرنگونی وجود دارد. یک سنی درک مارکسیستی و انقلابی از سرنگونی که در هم شکستن ماشین دولتی و

**رفقا!**  
**در تکثیر و پخش پیکار**  
**با تمام قوا بکوشید و مشت**  
**محکمی بر دهن رژیم ارتجاعی**  
**جمهوری اسلامی بگویید.**

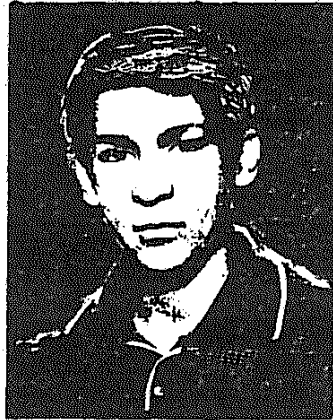
برقراری جمهوری دمکراتیک را در دستور خود قرار میدهد و دیگری درک لیبرالی از سرنگونی که تمویض هیات حاکمه را مورد نظر دارد. پرولتاریای آگاه ایستوران درک لیبرالی را مردود شناخته و بیسبب قاطعیت تمام علیه آن مبارزه میکند زیرا اعتقاد بر این دارد که پیروزی قطعی انقلاب ایران درگسردرک انقلابی از مسئله سرنگونی است.

# یاد پیکارگران کمونیست رفقای شهید حمیدرضا و مجید رضا خوشنام گرامی باد!

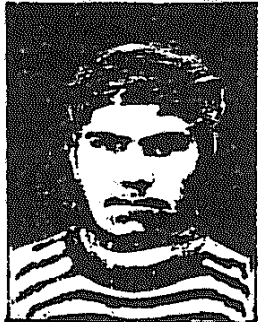
# یاد کمونیست پیکارگر رفیق شهید روح اله باقروند گرامی باد!



مجیدرضا خوشنام



حمیدرضا خوشنام



"بین سرما به داری و کمونیسم  
دره ای عمیق وجود دارد که با بستنی  
با خاک کمتر کمونیستها هموار گردد"  
یکی دیگر از کمونیستهای  
انقلابی و بیگانه رگری که در دوره اخیر  
بهدست جلادان جمهوری اسلامی به  
جوخه های اعدا سپرده شد، رفیق  
بقیه در صفحه ۱۷

دو تن از رفقای که در پیورش  
آخیر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی  
به جا بیخانه ها و برخی مراکز دیگر  
سازمان دستگیر شده و سپس به جرم  
عشق و وفاداری به آرمان سرخ  
کمونیسم به جوخه اعدا سپرده شدند.  
رفقای شهید مجیدرضا و حمیدرضا  
خوشنام بودند.

رفقا حمید و مجید که بیش از ۲۱ و  
۲۲ سال از عمرشان نگذشته بود  
فعالیت انقلابی خود را از دوران  
دبیرستان از سالیان ۵۵ آغاز  
نمودند. در سال ۵۶ به همراه برخی از  
رفقای هم دبیرستانی به ایجاد  
محفلای مارکسیستی دست زده و مشغول  
آموزش مارکسیسم و اشاعه آن در محیط  
اطراف خود گشتند. اگر چه رفیق حمید  
دیرتر از برادرش مجید به فعالیت  
سیاسی کشیده شد، اما در رفیق  
آنچنان بود که بسرعت قاصد بهیمن  
خود و برادرش را پر نمود.

رفقا ضمن غنا بخشیدن به شناخت  
خویش از مارکسیسم به اشاعه و تبلیغ  
و ترویج عقاید مارکسیستی در محیط  
پیرامون خود (دبیرستان، محله  
زندگی مراکز علمی نظیر مراکز رفاه  
خانواده، کتابخانه، کوهنوردی) می-  
پرداختند و ضمن افشای رویزیونیست  
- های توده ای به نقد مشی انحرافی  
و جدا از توده چریکی می پرداختند.  
همزمان با رشد مبارزاتشکوه مند  
توده ها در سالیان ۵۷، رفقا فعالانه  
در این مبارزات شرکت کرده و در حد  
خود به سازماندهی و هدایت آن می-  
پرداختند از جمله فعالیتهای رفقا  
در این دوران بخش منظم و فعالانه  
اعلامیه و تیراگت های سازمان در  
مدارس، کارخانجات جنوب و غرب  
تهران در محلات فقیرنشین جنوب  
تهران نظیر راه آهن جوادیه، نازی-  
آباد، خزانه، علی آباد، یاخچی -

آباد و... در مراکز سیاسی شهر نظیر  
دانشگاه، میدان انقلاب، در تظاهرات  
توده ای و... بود.

رفقا در میان دانش آموزان به  
سازماندهی و رهبری مبارزات دانش  
آموزان می پرداختند و در سایر  
مبارزات نیز فعالانه شرکت میکردند  
هر جا که شری از مبارزه بود، رفقا  
با لاف و آلتها جا در میشدند و فعالانه  
در آن شرکت می نمودند. در مبارزات  
دانش آموزی در تظاهرات موضوعی  
دانشجویان مبارزه در مناطق و  
محلات فقیرنشین صورت میگرفت در  
جمع هائی که در کارخانه ها به همراه  
دانشجویان صورت میگرفت و در  
جریان قیام که در حمله به پادگانها  
توانستند مقداری سلاح به چنگ  
آوردند و... علاوه بر آن رفقا با  
ترویج مارکسیسم به جذب و سازماندهی  
عناصر پیشرو میپرداختند.

بعداً زقیما نیز رفقا فعالانه به  
مبارزه خود ادامه دادند و علیه رژیم نکه  
بدلیل فعالیت انقلابی، در سال ۵۷  
ترک تحصیل نمودند اما کماکان  
مبارزه در میان دانش آموزان را  
فراموش نکردند و به همراه رفقای دیگر  
- شان به ایجاد کاروان دانش آموزان  
مبارزه پرداختند. و در رهبری و هدایت  
آن نقش موثری داشتند. در عین حال  
که در محیط زندگی خود نیز به جلب و  
سازماندهی جوانان میپرداختند.  
مدت کوتاهی نیز رفیق مجید در  
کارخانه چیت سازی ممتاز فعالیت  
می نمود. رفقا مجیدرضا و حمیدرضا  
خوشنام که هر دو از اعضای گروه  
"مبارزان راه آرمان کارگر" بودند  
بعداً زادگاه گروه در سازمان مدتی  
در سازمان دانشجویان و دانش آموزان  
پیکار فعالیت می نمودند. رفقا که  
در بین "دانش آموزان مبارزان"  
دارای نفوذ بودند، نقش موثری در

افشای ترانحلال طلبانه دانشجویان  
و دانش آموزان مبارز در میان  
دانش آموزان داشته و در جلب بسیاری  
از رفقای مبارز به طرف سازمان  
فعالانه نقش داشتند.

پس از مدتی رفقا مسئولیت  
بخش محلات سازمان که خود در پایه -  
ریزی آن نقش داشتند، به عهده  
گرفتند. رفیق مجید مسئولیت برخی  
از محلات غرب تهران رفیق حمید  
مسئولیت محلات نازی آباد، یاخچی -  
آباد را بر عهده داشتند و خود مستقیم  
و فعالانه در فعالیت های تبلیغی آن  
شرکت می نمودند.

رفیق مجید بعد از مدت کوتاهی و قبل  
در فعالیتش با تغییر سازماندهی در  
چاپ مرکزی سازمان به فعالیت  
مشغول گشت و رفیق حمید نیز که به  
تا زکی به موضع گانندید عضو  
سازمان ارتقا یافته بود مسئولیت  
ارشد و عضویت در حوزه محلات جنوب  
تهران را - عهده دار گشت. و با لاف  
در پیورش اخیر ارتجاع به مراکز  
چاپخانه و برخی خانه های تیمی  
سازمان رفیق مجید و حمید جداگانه به  
چنگال ارتجاع گرفتار آمدند.  
لیکن لب از لب نگشاده و به همراه  
سایر همزمان نشان مرگ پرافتخار در  
راه کمونیسم را بر زندگی تنگین  
ترجیح دادند و به جرم وفاداری به  
آرمان سرخشان به جوخه اعدا  
سپرده شدند!

یادشان جاوید و آرمان  
سرخشان پیروز باد!

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق